

تغییرات پارادایمی در تحلیل مسائل اجتماعی:

از رقابت تا همکاری

(معرفی، نقد و نظر درباره کتاب «انسان‌شناسی یاریگری»)

محمود مهام*

تاریخ دریافت: ۸۹/۷/۲۰

تاریخ پذیرش: ۸۹/۱۰/۲۱

مقدمه

شیوع بیمارگونه ترجمه و اقتباس در گستره تلاش‌های علمی در حوزه علوم اجتماعی موجب گردیده است، تولیدات علمی که برگرفته از منابع متعدد و بعضاً متنوعی می‌باشند، فاقد دقت نظر در پدیده‌های مورد بررسی، شوند. به نظر می‌رسد که مشهورات، مبنای تحلیل‌ها قرار گرفته و سهل‌الوصول بودن، دلیلی بر حقانیت استدلال‌ها تلقی می‌شود. در چنین فضایی، تکثیر تولیدات بر اساس استناد نویسندگان به یکدیگر، تدریجاً زمینه‌ساز سرعت در تولید آثار علمی در حوزه علوم اجتماعی گردیده و افزایش

* عضو هیأت علمی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی. maham812002@yahoo.com

آثار تولیدی، زحمت تولید آثار جدید (از نظر زمانی و نه از نظر محتوا) را بسیار کاهش داده است. ارجاع به آثار متعددی که بر اساس مشهورات و نه همراهی و کاوش عمیق در خصوص پدیده‌های اجتماعی مورد بررسی، تولید شده‌اند، از یکسو زحمت مستندسازی (پشتوانه‌سازی) را به کلی از موضوعیت انداخته و از سوی دیگر عملاً مانعی برای مواجهه مستقیم و بی‌واسطه با پدیده‌های اجتماعی در کشور گردیده است. در چنین فضای ملتهبی که البته فارغ از دغدغه‌ها و نیازها نبوده و نیست، نمی‌توان صرف تولید اثری جدید را، مثبت و راهگشا دانست و این واقعه را تولیدی محتوایی پنداشت. به نظر می‌رسد حجم انبوه تولید آثار در حوزه علوم اجتماعی عمدتاً ناظر بر افزایش کمیّت است که با توجه به مکانیسمی که توضیح داده شد، سرعت آن به نحو روزافزونی در حال افزایش می‌باشد، اما تولیدی که ناظر بر محتوا بوده، نیازی حیاتی است که به ندرت برآورده شده است. آیا وقت آن نرسیده است که لحظه‌ای درنگ نماییم و در مورد چرایی تکرار بی‌حاصل پرسش‌ها و پاسخ‌هایی که «بن‌بست‌اندیشی» را به جای تلاش و نگاه به آینده بر ذهنیت‌ها و رفتارها تحمیل می‌نمایند، بیندیشیم؟ مجموعه تحقیقات مسئله‌محور و روشمندی که به صورت مستمر در طی بیش از چهار دهه به انجام رسیده‌اند، محتوای کتاب *انسان‌شناسی یاریگری* را تشکیل می‌دهند. در واقع، دکتر مرتضی فرهادی با چنین اقدام خطیری در فضای کنونی، فراخوانی^۱

۱. ناگفته نماند که این فراخوانی عینی، عقبه و سابقه‌ای طولانی دارد. به عنوان نمونه ایشان شانزده سال پیش در مورد تولیدگریزی و مصرف‌زدگی علوم اجتماعی هشدار داده بودند: افسوس که ما چلچراغهای بسیاری از گذشته را در تهاجم فرهنگی غرب به یکباره بر سنگ جهل و خودباختگی شکستیم و امروزه کورمال کورمال کارمان از چاله به چاه افتادن شده است. (فرهادی، ۱۳۸۵: ۱۳) همچنین بیست و دو سال قبل نیز از «جهل به شرایط خودی و علم ناقص به بیگانه» سخن به میان آورده بودند. (فرهادی، ۱۳۶۷: ۱۲) وی «با تواضع بسیار به کسانی که غافل از شناخت بومی، چه در سطح ملی و چه در سطح منطقه، می‌خواهند پا جای پای جوامع غربی بگذارند، می‌گوید جوامع غربی تمام نردبان‌ها و جاپاهای خود را با خود برده‌اند و چه بسا که تنها دام‌هایی بر سر راه بومیان ذوق زده! به جای گذاشته باشند.» (فرهادی، ۱۳۷۶: ۲).

بیست و پنج سال قبل نیز تصریح کرده بودند که: «خالی بودن تقریباً مطلق جامعه ما از تحقیقات و مطالعات درباره یاریگری‌های سنتی، زمینه و محیط مناسبی برای تقلید کورکورانه از تعاونی‌های رسمی فرنگیان گردید.» (فرهادی، ۱۳۶۴: ۲۰).

برای تأمل و پرسش با هدف "تولید" در حوزه علوم اجتماعی به جای ترجمه، اقتباس و تکرار داده‌اند. این کتاب، هرچند داعیه‌دار نخستین گام‌های شکل‌گیری حوزه جدیدی در انسان‌شناسی است، اما عملاً تجدیدنظرطلبی عینی و عملیاتی بسیار قوی در حوزه مسئله‌شناسی جامعه ایرانی - اسلامی و بلکه ساخت‌یابی جوامع بشری و بازبینی تفکرات قالبی (Stereotypes)، انتقادات ایستا و غیرسازنده، تحلیل‌های بن‌بست‌اندیشی و احساسات ناامیدانه نسبت به حال و آینده می‌باشد. در واقع، برخلاف بیشتر آثار انتقادی که صرفاً وجه سلبی نقد را به نمایش می‌گذارند، در این اثر، همنشینی سلب و ایجاب در سایه استفاده از آراء متنوع اندیشمندان با تعلقات فکری متفاوت در زمانهای گوناگون، سکویی مناسب برای عبور از روزمره‌گی در اندیشه‌ورزی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی می‌باشد. با برداشتن گام‌هایی بلند و استوار که مرهون بیش از چهار دهه تلاش کنجکاوانه و عالمانه در صحنه میدان واقعیت‌ها و پدیده‌های اجتماعی بوده است، می‌بایستی فرصت را غنیمت شمرد و در مسیر تثبیت راه پرفایده آغاز شده، تلاش برنامه‌ریزی شده نمود. بر اساس محتوای کتاب می‌توان گفت که این اثر:

الف. مبتنی بر نوعی غرب‌شناسی و البته ایران‌شناسی از نزدیک و عمیق است.

ب. نقد نظریه‌های غربی در شناسایی سازمان اجتماعی و نظم و تغییر آن است. به بیان دیگر، هدف اصلی در این اثر، همانا نقد نظام رقابتی غرب می‌باشد. توجه داشته باشیم که "رقابت" در گام اول و سپس "تضاد و منازعه" در گام دوم، پایه و شالوده اصلی این نظام را تشکیل می‌دهد.

ج. چالش با نظریه‌های غربی در زمینه‌های یادشده به صورت عینی و نه صرفاً انتزاعی صورت گرفته که سبب تمایز این اثر از دیگر آثار منتقدانه می‌باشد.

د. نقش یاریگری و انواع آن را به مثابه ابزاری برای تجزیه و تحلیل آشکار می‌سازد. درک این مهم، نیازمند تأمل در ابزارهای کنونی تجزیه و تحلیل است. مفاهیم و نظریه‌های موجود با تمرکز بر فواید رقابت، عموماً سازوکارهای رقابتی را در اشکال و سطوح مختلف مطرح و تبلیغ می‌نمایند. اوج آموزش مبتنی بر نظام رقابت‌محور، در واژه «حرفه‌ای شدن» تجلی یافته است. غافل از اینکه چنانچه بتوانیم نگاهی از بیرون و

از بالا به وضعیت نظام رقابتی غربی بیندازیم، متوجه می‌شویم که علوم اجتماعی غربی، در سازماندهی حیات فردی و اجتماعی، تنها به کنش متقابل گسسته بسنده نموده و از جایگاه و نقش کنش متقابل پیوسته غفلتی خطرناک و زیان‌بار داشته است.

همچنین لازم به ذکر است که منظور و هدف از طرح اهمیت و اولویت "یاریگری" و نشان دادن مبنایی بودن آن در شکل‌گیری جامعه و دوام بالندگی آن، به معنای تکرار یا اقتباس مضامین مباحثی چون سوسیالیسم و سوسیال دموکراسی نمی‌باشد.^۱ علاوه بر این، هدف از طرح مقوله "یاریگری" صرفاً به عنوان امری مطلوب و اخلاقی و یا بیان احساسی نوستالژیک نسبت به گذشته‌ای از دست رفته و آنچه که بوده و دیگر نیست،

۱. تشریح این بحث نیازمند مقاله‌ای جداگانه است، لیکن همین‌قدر متذکر شویم راه سومی که آنتونی‌گیدنز از آن سخن گفته است و راه سوم (قرص سومی) که اسلاوی ژیزیک مطرح می‌کند به کلی مقولاتی متفاوتند. اینها چه در مقام طرح مسئله و چه در سطح حل مسئله، جملگی تلاش‌های فلسفی، نظری و سیاسی البته با صبغه‌های فرهنگی و اجتماعی برای برون رفت از ناکارآمدی‌های نظام سرمایه‌داری از یک‌سو و تحلیل تکوین تحولات جدید در جوامع مختلف از سوی دیگر هستند. به بیان دیگر، نه سوسیال دموکراسی قدیم و جدید و نه گرایش به دولت رفاه (برای مطالعه تفصیل ویژگی‌های آنها بنگرید به: گیدنز، ۱۳۸۶: ۲۱ - ۱۱) هیچکدام واجد قابلیت مقایسه با طرح مسئله یاریگری از سوی دکتر مرتضی فرهادی نیستند. مدعاهای مطروحه در انسان‌شناسی یاریگری برآمده از مطالعه عمیق جامعه و فرهنگ این کشور طی چند دهه است و هدف آن، شناخت تار و پودهای سازنده و مقوم حیات فرهنگی این ملت بوده، که البته به نتایجی بسیار فراتر نیز دست یافته است ولی در هر صورت، مشابه کوشش‌های موسوم به راه سوم نه مشاوره سیاسی محسوب می‌شوند و نه همانند کوشش‌های گیدنز هستند که به دنبال راه‌یابی نظری برای مقابله با ناامیدی‌های مکرر اجتماعی - که توان نظریه‌پردازی و قدرت کارگزاری را فلج ساخته‌اند - ارائه شدند. اساساً ایده‌آل و هدف سوسیال دموکرات‌ها به بیان گیدنز «باید معطوف به تعریفی جدید از «دولت» باشد یعنی دولت دموکراتیک نوین.» (گیدنز، ۱۳۸۶: ۸۸).

جهت‌گیری و لحن اظهارنظرها و مواضع به خوبی گویای ماهیت تجویزی آنهاست. تجویزی آرمانی که کوشش می‌شود در قالب سیاستگذاری‌های اجتماعی به منصف ظهور برسند. به عنوان نمونه، گیدنز تأکید می‌کند که: سوسیال دموکرات‌ها باید در جستجوی نقش جدیدی برای ملت در دنیای جهان - میهن باشند. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۴۳) نکته جالب و قابل تأمل دیگر، ارجاع توأم با تأکید گیدنز به ادموند برک در خصوص ضرورت فهم نقش پیوستگی و همیاری در درک و شناخت جامعه و انفکاک‌ناپذیری نسل‌هاست: برک چه نیکو گفته است که جامعه، شراکتی است نه تنها میان کسانی که زنده‌اند، بلکه میان آنها که زنده‌اند، آنها که مرده‌اند و آنها که متولد خواهند شد. (گیدنز، ۱۳۸۶: ۱۳۴).

مدنظر نمی‌باشد، بلکه نشان دادن "یاریگری" به مثابه شیرازهٔ تکوین جامعه و ضامن بقاء، رشد و تثبیت آن است. در واقع، یاریگری به مثابه یک قاعده و فرمول عمل می‌نماید. فقر نظری خواسته و ناخواسته جامعه‌شناسان غربی در شناسایی ساز و کارها و انواع کنش متقابل پیوسته، معضلات جدی در نظام‌پردازی، شناسایی مسائل اجتماعی و حل آنها به وجود آورده است.

ه ضمن آنکه سؤالات متعددی را پاسخ می‌گوید، پرسش‌های فراوانی را نیز طرح می‌کند که مستلزم تحقیقات بعدی است.

معرفی

انسان‌شناسی یاریگری مشتمل بر مقدمه‌ای تفصیلی (۱۰۷ صفحه‌ای)، ده فصل و یک پیوست با حجم ۶۳۱ صفحه می‌باشد که حدود صد صفحه از آن مربوط به منابع و مآخذ، معرفی آثار مؤلف و نمایه‌ها (اسامی، مکان و موضوعات) بوده و توسط نشر ثالث در سال ۱۳۸۸ انتشار یافته است.

نویسنده در مقدمه ضمن طرح راه دشوار علوم اجتماعی از یک سو و پیشنهاد تلویحی ضرورت بهره‌مندی از صبوری (دهقانی) برای تحمل دشواری‌های این راه ناهموار و پرخطر از سوی دیگر متذکر می‌شود: در روزگاری که علوم اجتماعی و مهمترین شاخه‌های آن همچون جامعه‌شناسی، در سطح جهانی امروزه بیشتر در پی مشروعیت‌بخشی به نظام‌های قدرت و سلطهٔ موجود است، و به موضوعات جزئی، کمی و کنده‌شده از بستر تاریخی و مسائل انحرافی روی آورده است؛ و طبیعتاً بیماری‌ها و آسیب‌های جامعه‌شناسی جهان، به محیط‌های علمی و دانشگاهی کشورهای توسعه‌نیافته نیز سرایت کرده و بنا بر طبیعت غیربومی این دسته از علوم، در این کشورها، بیش از زادگاهشان از واقعیت دور افتاده است... ظهور برخی نحله‌های افراطی و شبه فلسفی جدید، به همان اندازه جنگ‌های فیزیکی و عینی، نتایج تخریبی بر اذهان

و رفتارهای تحصیل کردگان و برخی روشنفکران و پژوهشگران علوم اجتماعی جهان و ایران، داشته و دارد (صفحات ۱۶-۱۱). بر این اساس، کتاب *انسان‌شناسی یاریگری* به بیان نویسنده آن، با تکیه بر نیروی نیمه پنهان و کم‌توان اما پیشرو غرب، و ملت‌های کهن فرهنگ زیرسلطه، با منابع و امکاناتی دیگر، در پی ایجاد دیدگاهی جدید - دست کم در زمینه یاریگری (همکاری، تعاون و مشارکت) - است. (ص ۳۳) گزین کردن یاریگری و نظام مشارکتی و رفاقتی و مبادلات متقارن گرم، به جای نظام رقابتی و ستیزه‌آفرین و مبادلات نامتقارن سرد، هدف این نوشته است. (ص ۵۲) تمرکز بر این هدف در حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی از آن رو مدنظر نویسنده قرار گرفته که «نه تنها در جامعه‌شناسی که حتی در انسان‌شناسی که قاعداً باید بیشتر درگیر مسئله همکاری باشد» (ص ۵۶). با وجود تخصصی شدن‌های بسیار برون رشته‌ای و درون رشته‌ای، همکاری به عنوان روح جوامع، در هیچ یک از رشته‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی، مستقلاً دیده نشده است^۱ (ص ۵۸). همچنین با وجود نام «جامعه‌شناسی تعاون» اما «سخن اصلی بر سر عدم حضور رسم آن است.» (ص ۵۸). زیرا پژوهشگران علوم اجتماعی و توسعه‌ای ما، به دلایل گوناگون که مهمترین آنها دلایل سیاسی و عاطفی بوده است، از ورود به مستندسازی همه‌جانبه و دقیق تجربیات مشارکتی، از دهه سی و نهضت ملی شدن صنعت نفت تا به امروز، بازمانده‌اند.» (ص ۶۹).

البته مباحثی که در مقدمه ذکر شده‌اند فراتر از طرح چنین مطالبی هستند. از نکات مهم و قابل تأمل پرداخته شده در مقدمه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: امکان‌ناپذیری اعمال اقتصادی در حوزه‌های مقدس و ضد مقدس، دموکراتیزه کردن موضوعات، کارکرد سیاسی نظریاتی چون «بازده نزولی» و «خیر محدود» در اقتصاد توسعه، نادیده انگاشتن واقعیت خیرافزایی و تأثیرات آن و جایگزینی انگاره محدودیت مطلوب‌ها، نسبت علوم اجتماعی غربی با قدرت‌های پیشین و نوین استعماری، مستورسازی قدرت

۱. در انتهای این مقاله به نمونه‌هایی که نشان‌دهنده واقعیت عدم طرح مستقل «همکاری» در جامعه‌شناسی هستند، اشاره می‌نماییم.

به انحاء مختلف در علوم اجتماعی غربی، فراموشی دانش‌ها و فناوری‌های مردمی هزاران ساله نامکتوب کشورهای توسعه نیافته، نقش دانش ضمنی در تولید علم، زمینه‌های نشناختن زندگی دهقان ایرانی و پیامدهای آن، ضرورت استفاده از فرضیات زمینه‌ای در نقد سازنده، پتانسیل فرهنگی و سرمایه اجتماعی. به شیوه‌ای می‌توان آنچه را مطرح کرده‌اند ذیل این عنوان قرار داد: داشته‌های ما و یافته‌های دیگران، بومی‌سازی علوم اجتماعی، ضرورت حرکت پاندولی در زمان فرهنگی به‌جای گذشته‌گریزی و گذشته ستیزی، وظایف روشنفکران ایرانی، نظریه‌پردازی در ایران و خارج از کشور و به چالش کشیدن تأخر فرهنگی از طریق تأمل فرهنگی.

باور نویسنده این است که «کشورهای توسعه‌نیافته و فرهیختگان آن، می‌توانند پس‌افتادگی یا "تأخر فرهنگی" را به "تأمل فرهنگی" تبدیل کنند.» (ص ۸۶) و پیشنهاد می‌دهد که برای تحقق این مهم، تلاش‌های ذهنی و عینی معطوف به جایگزین نمودن "راه حل همراه با بصیرت و بینش و یادگیری معقول و همراه با گزینش" به جای "یادگیری از طریق آزمایش و خطا و بدتر از آن یادگیری از طریق مشاهده و تقلید کورکورانه و طوطی‌وار" گردد (ص ۸۶).

در این راستا، نویسنده کوشش نموده با تمرکز بر «نفس همکاری، تعاون و مشارکت» (ص ۹۶) به‌جای تمرکز بر "سازمان‌های رسمی تعاونی امروزی" که در آثار مختلف بدان پرداخته می‌شود، عملاً «همکاری را در هر لباسی و با هر رنگی بشناسد. گاهی این ساختارهای رفتاری و همکاری تا عالم جانوران نیز کشیده می‌شود.» (ص ۹۹) از این‌رو، فصل اول کتاب به "رفتارهای یاریگرانه جانوران" اختصاص یافته است. ناگفته نماند که پیش فرض نویسنده و بلکه امید او در این کاوش ژرف، این باور بوده است که: ساختارهای رفتار آدمی - حتی رفتارهای بیماران روانی - با تمام پیچیدگی‌ها و گوناگونی، نامحدود نیستند، بلکه قانونمند و قاعده‌پذیرند؛ در نتیجه، همه جایی و به اصطلاح جهان‌شمول هستند (ص ۳۷۷).

شایان ذکر است که اختصاص پنج صفحه تحت عنوان «سپاسگزاری‌ها» علاوه بر قدرشناسی نویسنده، گویای ضرورت همیاری در تولید علم می‌باشد. همچنین روحیه یاریگرانه نویسنده که بسترساز تحقق این ضرورت گردیده، ستودنی و آموختنی است.

فصل اول: رفتارهای یاریگرانه جانوران

نویسنده در این فصل با یادآوری این که در طبقه‌بندی وی از یاریگری‌های انسانی، فرض بر این بوده که یاریگری در انسان، آگاهانه و یا دست کم تا اندازه‌ای آگاهانه اتفاق می‌افتد، در حالی که در جانوران این رفتارها اغلب غریزی و ناآگاهانه انجام می‌شوند (ص ۱۱۴) به طرح این نکته می‌پردازد که اصولاً رفتارهای اجتماعی انسان و رفتارهای اجتماعی در حیوانات در دو سطح متفاوت انجام می‌پذیرد، با وجود تفاوت‌های کیفی عظیمی میان رفتارهای جانوری و آدمی، چنین به نظر می‌رسد که رفتارهای این دو به شکل شگفت‌آوری از ساخت‌های واحدی پیروی می‌کنند (ص ۱۱۴). در این راستا نمونه‌ها و مصادیق عینی برای دگریاری (یاری یکسویه) به طرقی مانند کمک به فرزندان و جفت، کمک فرزندان به والدین، کمک به هم‌نوعان، همیاری (یاری دوسویه و متقابل و معوض تأخیری) و انواع خودیاری (مفروز، مشاع و مرکب) در میان جانوران ذکر شده است. این تنوع یادآور سخن لانسکی است که انواع موجودات اجتماعی رفتار تعاونی خود را به درجات متفاوت بروز می‌دهند (لانسکی، ۱۳۶۹: ۱۰).

نکته اصلی این است که نگرش داروینیستی و شیوع آن به عنوان پیش فرض شناخت و تحلیل، حتی تصویر نمودن و مستندسازی رفتارهای جانوران را تحت‌الشعاع قرار داده است. به گونه‌ای که این رفتارها صرفاً نمایش و تجلی تنازع بقاء به عنوان قانون حیات هستند. در این تلقین، نه وابستگی جانوران به یکدیگر فهمیده و فهمانده می‌شود و نه چندان فرصتی برای شناسایی و تأمل در رفتارهای یاریگرانه‌ای که در قبال یکدیگر از خود نشان می‌دهند، باقی می‌ماند. به این ترتیب، گریزناپذیری رقابتی که

فرجامی جز خصومت و خشونت ندارد - و در آن برتری به معنی قوی‌تر بودن است - به عنوان یگانه چهره و جلوه طبیعت معرفی می‌شود. در این مستندسازی تحریف‌آمیز، معنای زندگی، قدرت و انواع رابطه جانوران با یکدیگر به صورتی سخیفانه، بی‌معنی و فاقد هرگونه زیبایی درمی‌آید.

لازم به ذکر است که تحقیقات میدانی و اکتشافی رفتارشناسانی چون کنراد لورنتس ناگفته‌ها و ناشناخته‌های فراوانی را در این زمینه مطرح و آشکار ساخته‌اند. به عنوان نمونه نتایج کاوش‌های وی روشن ساخته است که «در زندگی اجتماعی گرگ‌ها، پیوند گروهی ناگسستنی است. آنها با هم شکار می‌کنند، با هم مسافت‌های بسیار طولانی را می‌پیمایند، تا پای جان از هم دفاع می‌کنند و اگر شرایط ایجاب کند با هم می‌میرند. اینکه می‌گویند گرگ‌ها در قحطی همدیگر را می‌درند و می‌خورند یک باور عامیانه نادرست است. در میان گرگ‌ها رعایت حال هم‌نوع، اصلی پابرجاست و ای کاش می‌شد بگوییم این خصوصیت در جامعه انسان‌ها نیز به همین اندازه وجود دارد (لورنتس، ۱۳۸۹: ۱۲۹، ۱۳۰). تحقیقات وی روشن ساخت که رسم‌ها (حرکات اسرارآمیز) چگونه موجب می‌گردند که تهاجم داخل نوعی را در مواردی که به حفظ نوع ضرر می‌زند، مهار کند، بدون آن‌که آثار مفید این غریزه را از بین ببرد یا حتی محدود نماید... نحوه تأثیر این عامل بسیار حیرت‌انگیز است زیرا گاهی حیوانات برای حفظ منافع جمع آن چنان از خود گذشته رفتار می‌کنند که مانند آنها را در جوامع انسانی فقط در والاترین شرایط اخلاق و «انسانیت» می‌توان دید. نمونه‌های جالبی از این حالت را در جنگ‌های داخل نوعی مهره‌داران می‌توان دید: مقصود از این جنگ‌ها زنده نگاه داشتن حس رقابت و نمایان ساختن حریفان قوی‌تر است، بدون اینکه رقبای ناتوان‌تر در اثر جنگ زیان عمده ببینند (لورنتس، ۱۳۵۳: ۱۰۹ و ۱۱۰).

نکته قابل تأمل این است که «بازدارندگی غریزی» به مثابه ابزاری کارآمد مانع از میان رفتن نسل جانوران شده است. «در جانداران شکارچی که به طور دسته‌جمعی زندگی می‌کنند، غریزه کشتن شکار و غریزه حفظ هم‌نوع پایه‌پای تکوین سلاح، به نحو

پیچیده‌ای اما بسیار کارآمد تکامل پیدا می‌کنند، چون ساختار جسمی، و رفتاری هر حیوانی جزئی از یک نقشه کلی است.... چون انسان تنها جاندار است که سلاحش بر روی بدنش نمی‌روید و غریزه‌هایش از توانایی این سلاح‌ها بی‌خبرند و به همین دلیل عامل بازدارنده متناسبی در برابرشان پدید نمی‌آید. سلاح‌های انسان‌ها با سرعتی سرسام‌آور، کشنده‌تر و وحشتناک‌تر می‌شوند، در حالی که پیدایش غریزه‌ای که از به کارگرفتن این ابزار کشتار جلوگیری کند، کار سال و ماه نیست. زمان ساختن اسلحه از جنس زمانی است که تاریخ‌نویسان با آن سروکار دارند و زمان پیدایش غریزه از نوعی زمانی است که ابزارکار زمین‌شناسان و اخترشناسان است. ما سلاح‌های مرگبارمان را از طبیعت نگرفته‌ایم بلکه آن‌ها را آزادانه و به میل خودمان ساخته ایم و اکنون بر سر یک دو راهی قرار داریم. آیا باید ابزار تازه برای کشتار بسازیم یا آنکه در صدد برآیم مردم را با مسئولیت سنگین داشتن این سلاح‌ها آشنا کنیم؟» (لورنتس، ۱۳۸۹: ۱۹۳، ۱۹۴).

واقعیت آن است که بی‌توجهی حکومت‌ها و ناکارآمدی ابزارها و نظام‌های متنوع ایجاد شده و شعارها و آرمان‌های تبلیغ برای حفظ و بسط جامعه انسانی و از همه مهمتر نوعی نسیان فراگیر نسبت به پیام‌های رهایی‌بخش و اطمینان‌آور پیامبران الهی کار را به وخامتی دچار گردانیده است که امثال لورنتس در آرزوی غریزه‌ای بازدارنده برای انسان هستند که پیامد رفتارهای خصمانه‌اش را درک کرده و از آنها اجتناب نماید. دکتر فرهادی سعی داشته است که با اختصاص فصل اول به رفتارهای یاریگرانه جانوران، دامنه چالش را در گستره واقعی آن که حتی شناسایی و شناساندن رفتارها و روابط جانوران را که ظاهراً عاری از این‌گونه سوگیری‌ها و جهت‌گیری‌ها می‌باشد، بگستراند. باید گفت که نقطه آغاز مناسبی را انتخاب کرده است.

فصل دوم: آدمی‌گری و یاریگری

در این فصل، واقعیت‌ها، ضرورت‌ها و پیشینه یاریگری (همکاری، مشارکت) در تاریخ آدمیان بررسی شده است تا «اثبات شود که همکاری مقدم بر جنگ، و هم نسبت

به آن، قاعده است. اما جنگ و ستیزه در جامعه، نسبت به عمر طولانی جوامع، هم متأخر و هم استثناء است.» (ص ۱۳۶).

کما این که گرهارد لنسکی و جین لنسکی در ارائه تحلیلی تطبیقی و تاریخی از جامعه‌های انسانی یادآور شده‌اند: در طول نخستین دوره‌های نو سنگی از جنگ و خونریزی خبری نیست. در گورها به ندرت سلاح دیده می‌شود، و بیشتر مراکز تجمع و سکونت فاقد دیوار یا دیگر وسایل دفاعی است. ناگفته نماند که در بعضی از سکونت‌گاه‌های این دوران حصارها یا دیواره‌هایی وجود داشته، ولی اینها بیشتر برای محفوظ ماندن از شر جانوران موذی بوده است تا برای دفاع در برابر دشمنان انسانی. طی دوره‌های بعدی عصر نوسنگی این منظره از بن تغییر می‌کند و جنگ و کشتار به طور فزاینده‌ای عمومیت می‌یابد (لنسکی، ۱۳۶۹: ۱۹۹).

استدلال دکتر فرهادی در مورد تقدم همکاری بر جنگ این است که: آدمی نه تنها به احساس امنیت در برابر خطرات واقعی، بلکه به قدرتی فراتر از برخورد با خطرات واقعی و طبیعی نیز نیازمند بوده است؛ و این توان تنها در گروه و اجتماع قابل دستیابی بوده است. [باید توجه داشت که] غالباً به ابعاد خاصی چون واقعیت‌های فیزیولوژیکی و اقتصادی به عنوان پایه ضرورت‌های همکاری توجه شده است، اما ضرورت روانی و نیاز به امنیت در برابر مسائل یاد شده از دید نویسندگان و اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی و تاریخ یاریگری (مشارکت و تعاون) به شدت دورمانده است (ص ۱۴۰).

این دوری را می‌توان با مراجعه به تعاریفی که از "جامعه" ارائه شده است، دریافت. هرچند تعاریف نزدیک‌تر نیز فاقد عمق مورد انتظار هستند: جامعه عبارت است از گروهی خود مختار از افراد متعلق به یک نوع و متشکل به شیوه همیاری (لنسکی، ۱۳۶۹: ۹).

در بررسی تاریخی ارائه شده در این فصل به خوبی «فرا زمانی» و «فراگیر بودن» همکاری نشان داده شده است. نکته مهم، نشان دادن تقدم تاریخ تعاون نسبت به تاریخ جنگ است. زیرا برخلاف تصور رایج، جنگ امری بدیهی و غریزی نیست بلکه امری

فرهنگی است (ص ۱۴۷) و متأخر از تعاون است. دکتر فرهادی نه فقط به سابقه تعاون و یاریگری بلکه به موازات آن به تشریح چگونگی تکثیر یاریگری در دوره مدرن پرداخته و انواع جدید یاریگری را معرفی کرده است.

دقت در ساختار طراحی شده برای ارائه مباحث که از «همکاری در میان گردآوردندگان خوراک گیاهی و شکارچیان» آغاز شده و با توضیح موضوع «سازمان‌های خیریه و بیمه‌های تعاونی دولتی و غیردولتی در کشورهای اسلامی و ایرانی» پایان می‌یابد، گویای عمق نگاه نویسنده به واقعیت همکاری از گذشته تا به امروز می‌باشد.

فصل سوم: فضای مفهومی مشارکت

بی‌تردید، امروزه «مشارکت» از پرکاربردترین مفاهیم و یکی از شاخص‌های محوری در تشریح وضعیت کشورها گردیده است، به بیان یکی از محققان، مشارکت به سرعت در حال تبدیل شدن به یک پارادایم (الگوی کلی) زنده در محیط‌های کاری است (ره‌نورد، ۱۳۸۵: ۱۶۷). در واقع، «مشارکت» مرکز ثقل مباحث توسعه گردیده است و سخن از «توسعه مشارکتی» به مثابه یک پارادایم، مورد نظر، تحلیل و تبلیغ قرار گرفته است و تعبیری چون «مشارکت اصیل - که بیانگر مدیریت توسعه خود مردم است - و یادگیری مشارکتی، آموزش مشارکتی و ...» گویای پیوند عمیق مشارکت با مقوله توسعه است (میکلسن، ۱۳۸۷: ۱۵۸-۱۳۷). گزارش توسعه انسانی در سال ۱۹۹۵ توانمندی را منوط به مشارکت می‌داند: توسعه با اقدام مردم تحقق می‌یابد نه فقط اقدام برای مردم. مردم باید در تصمیمات و فرآیندهایی که زندگی آنها را شکل می‌دهد مشارکت کامل داشته باشند^۱ (اوکسال و بیدن، ۱۳۸۹: ۱۱۳). این واقعیت به معنای آن است که

۱. افسوس که پانزده سال پیش از چنین نتایجی، نهادی مردمی به نام جهادسازندگی با شعار همه با هم نه فقط در شعار بلکه در عمل معنای دیگری از توسعه را محقق ساخت، به فراموشی سپرده شد. «جهاد، شمائل دنیای آزادی و استقلال در عرصه کار و تلاش و پیکار علیه فقر و تنگدستی و رذالت و ذلت است.» امام خمینی (ره) (کلاتری، ۱۳۸۶: ۳۴۸).

نشناختن مشارکت به صورت عمیق، عینی و کیفی بزرگترین مانع هرگونه برنامه‌ریزی و اجرا خواهد بود. اما مشارکت چیست؟ چه مولفه‌هایی دارد و چگونه تکوین و بروز می‌یابد؟

نویسنده در این فصل با استفاده از تحقیقات میدانی طولانی مدت خود، پاسخ‌های رایج در این زمینه را به چالش کشیده است. طرح واژه‌های نزدیک به همکاری از یک‌سو و ارائه تعاریف غیرلغوی و معرفی معانی اصطلاحی و کاربردی آنها در روابط روزمره میان انسان‌ها از سوی دیگر عملاً چشم‌انداز جدیدی در فهم معنای «مشارکت» گشوده است. مشارکت و مشارکت سیاسی، همکار و همکاری، تعاون، یاری، یاریگری، معاونت، همیاری، انبازی، دگریاری و خودیاری از مهمترین مفاهیمی هستند که در این فصل مورد بحث قرار گرفته‌اند. علاوه بر این، رابطه و نسبت آنها با یکدیگر نیز توضیح داده شده است.

در فرآیند کالبدشکافی مذکور، نظریه مشهور و شایع «دموکراسی به مثابه جوهره مشارکت» مورد بازبینی و نقادی قرار گرفته است. در این راستا، تصورات رایج در مورد سابقه دموکراسی در یونان باستان و نسبت و رابطه آن با مشارکت نقد شده است. علاوه بر این، با استفاده از دستاوردهای ترسیم نقادانه و تشریح موشکافانه فضای مفهومی مشارکت، هرچند به صورتی بسیار فشرده اما مقدمات چالش جدی نظری و عینی با

در واقع، جهادسازندگی مصداق عینی مشارکت اصیل در ایران اسلامی بوده است و هر توسعه‌ای خارج از کنش، منش و روش آن محکوم به شکست خواهد بود. تمام آنچه که تبلور پتانسیل فرهنگی این ملت در دوران‌های صلح و جنگ موجب تشکیل «جهاد درو، جهاد سازندگی و جهاد در جنگ (پشتیبانی و مهندسی جنگ جهاد)» (به نقل از احمدیان‌پور، ۱۳۸۹) و جهاد بازسازی گردید، برآمده از انباشت تجارب فرهنگی این ملت است که آنها را حفظ کرده و ارتقاء بخشیده است والا چرا در جنگ تحمیلی هشت ساله، «بته‌های مهندسی» (به نقل از میرشفیعیان، ۱۳۸۹) شکل گرفت و چرا «در یگان‌های بسیجی زندگی مانند روش عشایر گروهی است و الفت خانوادگی بسیار زیاد است.» (جدی، ۱۳۸۱: ۹۴) اینها تجربه عینی مشارکت اصیل است که می‌بایستی مورد بهره‌برداری و الگوپردازی قرارگیرد. دکتر فرهادی با بررسی فضای مفهومی مشارکت عملاً راه دشوار چگونگی پیوند نظر و عمل را هموار ساخته است.

تلقین‌های رایج در مورد وضعیت مشارکت سیاسی در جوامع استبدادی شرقی فراهم شده است. به این ترتیب، آشکار می‌شود که چگونه تصورات اشتباه از مفهوم مشارکت و تفکراتی که بر اساس آن شکل گرفته‌اند، تحلیل‌های گمراه‌کننده از وضعیت مشارکت سیاسی در جوامع استبدادی شرقی ارائه می‌دهند.

هرچند که دغدغه‌ها و احساس نیاز و ضرورت در خصوص لزوم تعاون و همکاری نشان‌دهنده روندی همگرا و مورد اجماع است اما پیچیدگی و ابهام مفهومی مشارکت عملاً موجب بروز سردرگمی در شناسایی دقیق مشکلات و برنامه‌ریزی معطوف به حل آنها شده است. دست کم می‌توان گفت که تأکیدات متنوع در مورد مشارکت، از حد تأکید بر اهمیت و نقش تعیین‌کننده آن در جامعه و بیان تقسیمات غیرجوهری از آن فراتر نرفته است. دستاوردهای دکتر فرهادی در این فصل، با عنایت به وجود خلاء در این زمینه بهتر درک می‌شود، خصوصاً که تقسیمات ایشان نه بر اساس تلاش‌های ذهنی و حصر عقلی، بلکه ناشی از خلاقیت و توانایی مفهوم‌پردازی واقعیات تجربه شده در کشورمان است. از این رو، آنچه ارائه شده اولاً: امکان‌پذیرند و طی سده‌ها تجربه شده‌اند. ثانیاً: زمینه‌ها، نشانه‌ها، کدها و مهارت‌های فرهنگی مورد نیاز برای تحقق آنها وجود دارد، پس می‌توان برای بازتولید آنها برنامه‌ریزی نمود و امید فراوانی به اجرای موفقیت‌آمیز برنامه‌ها داشت.

فصل چهارم: نظریه‌های همکاری و گونه‌شناسی نظریه‌های مربوط به

همکاری در کار اندیشه‌ورزان و دانشمندان علوم اجتماعی

این فصل با این یادآوری و تذکر که «همکاری از دیدگاه جامعه‌شناسی یکی از مهمترین انواع کنش متقابل پیوسته در جامعه بشری است» (ص ۲۰۹) آغاز شده است. اهمیت این نوع کنش به حدی است که به تعبیر پاتریک نولان، چیزی که موجودات اجتماعی را از سایر گونه‌های جانوری متمایز می‌سازد، خصیصه‌ای است که با توان‌های

نهفته خود می‌تواند برای مقاصد و منظوره‌های مختلف مورد استفاده قرار گیرد: توانایی همیاری (نولان، ۱۳۸۳: ۲۸).

با عنایت به این واقعیت، در این فصل تلاش شده ضمن نشان دادن محوریت همکاری به مثابه یک «اصل» در تعاریف گروه و جامعه، سرچشمه‌های تعاون و ضرورت آن توضیح داده شود. علاوه بر این، استدلال‌های متفاوت اندیشمندان اسلامی و غربی در مورد سرچشمه‌های تعاون مورد توجه قرار گرفته‌اند. سپس نظریه‌های همکاری از ادبیات موضوع استخراج و دسته‌بندی شده است: جامعه مدنی فارابی و مشارکت و یاریگری، نظریه ابن‌خلدون درباره منشاء همکاری، غزالی و تعاون، ذکریای قزوینی و تعاون. نکته جالب توجه این است که «نظریات دانشمندان اسلامی در مسئله ضرورت تعاون و همکاری و فواید آن بعدها در کار اندیشمندان غربی به شکل‌های مختلفی بازتاب پیدا کرده است.» (ص ۲۲۵)، مروری بر نظرات افرادی با دیدگاه‌های متنوع مانند ریچارد هوکر، ژان ژاک روسو، آدام اسمیت، ویل دورانت، باروخ اسپینوزا، دیوید هیوم، اگوست کنت، پیتر کروپتکین، استوارت میل، هربرت اسپنسر و چارلز هورتن کولی گویای تلاش جدی و ژرف نویسنده برای نشان دادن فراگیری همکاری نزد اندیشمندان - ولو به صورت فهمی خام و ناقص و مبتنی بر تعریفی نارسا و مبهم - به مثابه یک اصل و احساس نیاز حیاتی به آن از دیرباز تا به امروز در دیدگاه‌های گوناگون می‌باشد. دکتر فرهادی با مرور نظرات اندیشمندان غربی روشن می‌سازد که سیطره فردگرایی در دوره مدرن به حدی بر اندیشه‌ورزی‌های اجتماعی و سیاسی سایه افکنده است که در تشریح ضرورت و واقعیت یاریگری در دوره جدید، یاریگری به مثابه جلوه خودخواهی اما با ظاهری دیگرخواهانه دانسته و فهم می‌شود. در واقع، شاهد ضعف شدید در مصداق‌شناسی و لذا ناکامی در مفهوم‌پردازی در رشته جامعه‌شناسی هستیم که در آن، می‌بایستی کنش متقابل پیوسته نقش هسته و مرکز را ایفا نماید.

برخی تحلیلگران برای خروج از این واقعیت بغرنج، واژه "همکاری تقابلی"^۱ را پیشنهاد داده‌اند. الکساندر این اصطلاح را برای توصیف ماهیت سازمانی جامعه امروزی به‌کار برده است. وی می‌گوید در جامعه بی‌بند و بار و رقابتی امروز، ما در آن واحد، هم دوست یکدیگریم و هم رقیب یکدیگر. در واقع، در یک تعاونی تقابلی زندگی می‌کنیم (جغتایی و همتی، ۱۳۸۰: ۴۲۷).

فصل پنجم: دلایل کم‌توجهی نسبی به همکاری در علوم اجتماعی

با توجه به کالبدشکافی مفهومی همکاری و شناسایی و معرفی نظریه‌های همکاری در فصول قبل، فصل پنجم، تلاش برای پاسخ به این پرسش اساسی می‌باشد که با وجود اهمیت و ضرورت واقعیت همکاران از یک سو و تنوع و فراگیری از سوی دیگر، چرا و چگونه ادبیات درخوری در این زمینه پدید نیامده است؟ به بیان دیگر، چرا و چگونه، گستره تلاش‌های نظری در علوم اجتماعی آنچنان که باید، معطوف به اصل مهم و حیاتی همکاری نگردیده است؟ «چرا دانشمندان علوم اجتماعی غرب بهای لازم را در مقایسه با مسائل گاه بسیار کم اهمیت‌تر برای همکاری قائل نبوده‌اند؟» (ص ۲۳۹). چرا در «دانشکده‌های علوم اجتماعی در غالب گرایشها و از آن جمله در گرایش تعاون، جامعه‌شناسی جنگ^۲ تدریس می‌شود اما دریغ از یک درس عملی و نظری تعاون که حتی به صورت اختیاری به دانشجویان گرایش‌های دیگر ارائه شود. در بزرگ‌ترین فرهنگ علوم اجتماعی که در ایران نوشته شده است، از ۳۸ حوزه جامعه‌شناسی، نام برده شده است اما از جامعه‌شناسی تعاون خبری نیست. در

1. Cooperation Antagonistic

۱. لازم به ذکر است که به نظر برخی محققان، مباحث جامعه‌شناسی جنگ نیز عمدتاً «متاثر از تجارب جنگ جهانی دوم است» (به نقل از جدی، ۱۳۸۹) که طبیعتاً قابلیت تحلیل مواردی چون جنگ تحمیلی هشت‌ساله (دفاع مقدس) را ندارد. به این ترتیب، عملاً از این همه دانسته‌های نظری تصویر و تحلیل متناسب و درخوری نه از جنگ و نه از تعاون در کشورمان بدست نخواهد آمد.

دایره‌المعارف هجده جلدی علوم اجتماعی تنها شش صفحه به مسأله همکاری اختصاص داده شده است؛ و کتاب‌شناسی آن تنها به چهارده کتاب اشاره دارد. (صص ۲۷۷ و ۲۷۸). اینها پرسشهایی جدی هستند که تذکر، فهم و پاسخگویی به آنها به مثابه هدف اصلی نویسنده از نگارش این فصل بوده است.

نکته جالب توجه این است که نویسنده در شیوه پرداخت، تشریح مسئله و تکنیک‌های پاسخگویی به آن به صورتی باز و همه جانبه از مجموعه متنوعی از نظرات، یافته‌ها و تجارب بهره برده است. نتیجه بکارگیری چنین روشی، روشن شدن ضرورت همکاری حتی در دیدگاه‌های طرفداران و پیروان داروین‌یسم اجتماعی است که تنازع بقا را محور تحلیل‌های خود قرار می‌دهند. همچنین عیان شدن ضرورت همکاری در مفهوم سیستم و خرده نظام‌ها در نظام پارسنزی و به طور کلی مکاتب ساختگرایی و کارکردگرایی، هرچند به صورت «نهفته و پنهان»، نشان‌دهنده نیازی است که متأسفانه به صورت آشکار و مشروح مورد توجه جدی اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی قرار نگرفته و دکتر فرهادی در جستجوی شناسایی عوامل و زمینه‌های این غفلت تاریخی در حوزه علوم اجتماعی برآمده است. وی در این فرآیند سهم هر یک از عوامل دور و نزدیک، مستقیم و غیرمستقیم را سنجیده است. برای این منظور، نقش جامعه فردگرایی غربی و تکوین جامعه گزل شافتی، فهم ناقص مارکسیست‌ها از انقلاب در چارچوب «انقلاب به عنوان جنگ طبقاتی»، ظاهربینی در تحلیل تنازع و کشمکش بین گروه‌ها و ندیدن و نپرداختن به همکاری به عنوان عامل مولد و مقوم گروه، خصلت عادی و ناپیداتر بودن همکاری در قیاس با جنگ^۱ و نهایتاً تشریح نقش ناپیدا اما موثر و فراگیر پول - این

۲. این ویژگی را به خوبی می‌توان از ادبیاتی که معمولاً در بحث از جامعه‌شناسی جنگ به کار می‌رود، دریافت. به عنوان نمونه در یکی از این آثار ضمن معرفی علم ستیزه‌شناسی (Polemology) آمده است: تاریخ جنگ تاریخ حیات بشر است... به نظر می‌رسد همین قدمت و همزادی جنگ‌ها با انسان‌ها به رغم لطمه‌ها و صدمه‌های شدیدی که بر حیات انسان وارد می‌سازد مانع از بررسی موشکافانه و توقف جنگ‌ها می‌گردد؛ گویا بشر نمی‌تواند این بلای دوست داشتنی را از زندگی خود دور نماید و بدون جنگ زندگی سخت کسل‌کننده و یکنواخت خواهد شد! (ادیبی سده، ۱۳۸۷: ۷)

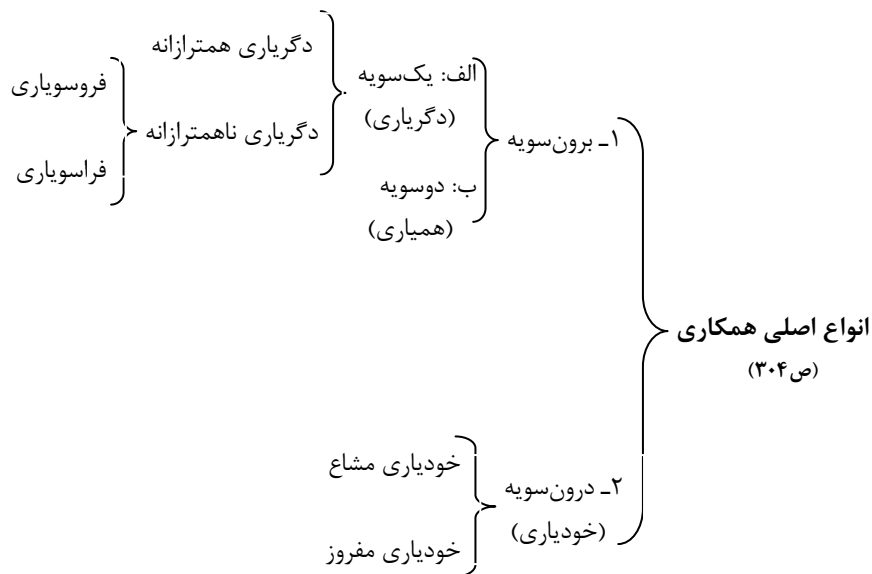
بت‌پرستی بی‌آوازه و بی‌صدا (ص ۲۶۳) که سبب بروز نوع ناشناخته‌ای از خودبیگانگی می‌گردد (ص ۲۵۸) - در غفلت اندیشه‌ورزان علوم اجتماعی از یاریگری بررسی شده است.

فصل ششم: نقد آراء در تعریف و گونه‌شناسی مفهوم یاریگری

یاریگری اصطلاحی بین رشته‌ای در علوم اجتماعی و زیستی است، که به دلیل ماهیت خاستگاه این علوم و وجود فرضیات زمینه‌ای و جهان‌بینی و جوهره رقابتی حاکم بر جوامع غربی، نسبت به اهمیت بسیار فراوانش در زندگی اجتماعی و حتی زیستی، کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. مسائل یاد شده و پیچیدگی فی‌نفسه پدیده‌های اجتماعی، ابهام و ابهام و اشکال فراوانی را در تعریف‌های یاریگری، و به تبع آن در طبقه‌بندی‌های غالباً دوتایی آن به وجود آورده است (ص ۲۸۰).

نویسنده در این فصل با مروری بر تعاریف رایج در منابعی چون فرهنگ علوم اجتماعی، سازمان آموزش علمی و فرهنگی ملل متحد (یونسکو)، دایره‌المعارف علوم اجتماعی و دایره‌المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی به نقد نمونه‌هایی از آنها با عناوینی چون «تعریف مبهم و نابازدارنده (غیر مانع)»، «تعریف نافراگیر (غیر جامع)» و «تعریف غیر روشنگر و دارای دور و تسلسل» پرداخته و پس از آن، گونه‌شناسی همکاری‌ها و نقد آراء در این زمینه را ارائه داده است. نکته مهمی که دکتر فرهادی در ارزیابی‌های نقادانه خود متذکر می‌شود این است که «طبقه‌بندی‌های موجود درباره همکاری، همچون طبقه‌بندی همکاری به ساده و مرکب، اجباری و داوطلبانه، سنتی و صنعتی، نهادی، قراردادی بودن، خود انگیخته و برانگیخته و غیره، نشان می‌دهد، که اگرچه این صفات در همکاری پراهمیت هستند، اما هر یک از آنها صفات ثانویه دو یا چند «همکاری» اند، نه صفت‌میزه و ذاتی یک نوع.

این طبقه‌بندی‌ها تلویحاً اما به دقت نشان می‌دهند، که به گمان صاحبان آنها همکاری ماهیتاً امری است یگانه و نه چندگانه، همچنان که پیش از دورکیم تصور می‌شد تنها یک نوع خودکشی وجود دارد و نه خودکشی‌ها (انواع خودکشی). وقتی بر پایه چنین تصویری، تنها یک نوع همکاری وجود داشته باشد، پس می‌شود آن را مستقیماً و ابتدا به ساکن به ساده و پیچیده، یا اجباری و اختیاری و امثال آنها تقسیم کرد، اما اگر ما به جای همکاری، همکاری‌ها داشته باشیم، پیش از پرداختن به صفاتی از این قبیل، که می‌تواند بیش از یک نوع را فراگیرد، باید به دنبال صفاتی ماهوی و ذاتی باشیم؛ که انواع اصلی همکاری را ساخته‌اند (صص ۳۰۲ و ۳۰۳)، با عنایت به این نقص در تعاریف و گونه‌شناسی‌های موجود، نویسنده برای نقد گونه‌شناسی همکاری‌ها از مطالعات و تحقیقات میدانی طولانی مدت خود استفاده کرده و در این فصل، انواع اصلی همکاری را - که حاصل آن تحقیقات می‌باشد - به شرح زیر ترسیم و تشریح می‌نماید.



در انتهای این فصل، نویسنده با عنایت به تحولات سریع جوامع، فرآیند صنعتی شدن و تغییر سازوکارها و شیوه‌های رایج در روابط اجتماعی بر دوام همکاری به مثابه یک اصل از یک طرف و ظهور انواع جدیدی از آن، از طرف دیگر تأکید می‌کند: به نظر می‌رسد که خودیاری مفروز و همیاری، نسبتاً جدیدتر از خودیاری مشاع و دگریاری‌های ناهمترازانه (فراياری و فروياری)، جدیدتر از دگریاری هم‌ترازانه باشند. در آینده با افزایش فاصله بین خطوط و مرزهای ماهیتی و عرضی انواع همکاری از یکدیگر، احیاناً انواع تازه‌ای به ظهور خواهد پیوست (ص ۳۱۳).

با توجه به گریزناپذیری چشم‌انداز بالا، لازم است در وضعیتی که با ناکامی غالب در مصداق‌شناسی، مفهوم‌سازی و نظریه‌پردازی در جامعه‌شناسی مواجهیم، نسبت به اقدامات عاجل و برنامه‌ریزی‌های علمی مؤید و زمینه‌ساز فهم یاریگری در جایگاهی که داشته و دارد، تأمل و اهتمام شود.

فصل هفتم: گونه‌شناسی یاریگری‌ها و تعاونی‌های سنتی در ایران

این فصل، دشوارترین، شیرین‌ترین و بدیع‌ترین فصل کتاب است. به بیان دیگر، این فصل مملو از نوآوری و بلکه، نظریه‌پردازی برخاسته از تحقیقات میدانی و اکتشافی نویسنده در موضوع همکاری است. هر چند در فصل قبل، گونه‌شناسی‌های رایج، نقد و انواع همکاری معرفی شدند، اما در این فصل

- طبقه‌بندی انواع جوهری همکاری از منظر درون و برون سویگی و سمت و سوی بردار کنش‌یاری،

- انواع یاریگری و ویژگی‌های کنش‌یاری و کنشوران،

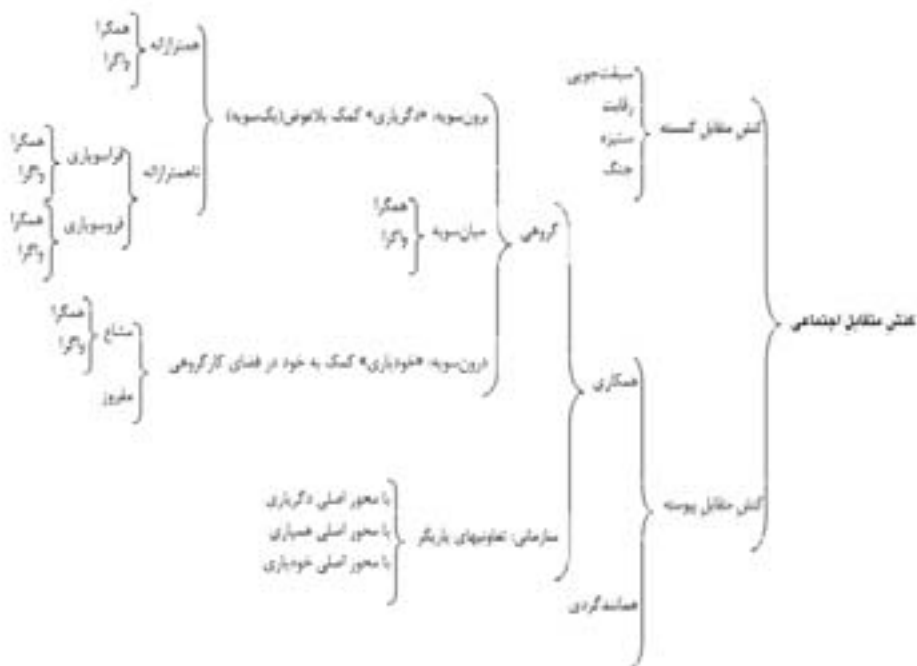
- ویژگی‌های مهم سه نوع اصلی همکاری در یاریگری‌های سنتی در ایران،

- گونه‌آمیزی یاریگری‌ها،

- طبقه‌بندی گروه‌ها بر اساس انواع همکاری،

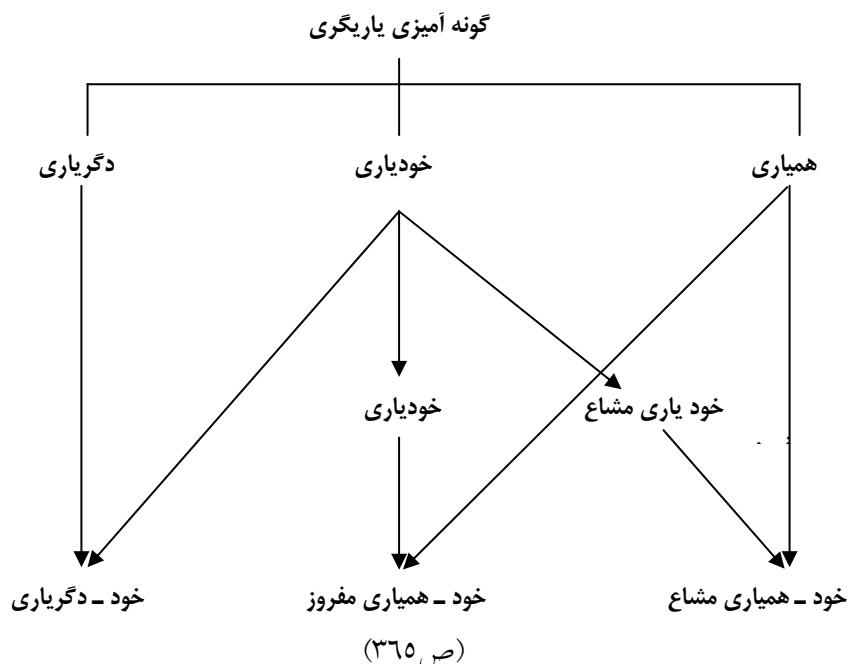
- تعاونی سنتی و گونه‌های آن،

- تفاوت تعاونی‌های سنتی با گروه‌های یاریگر سنتی، مورد بحث و بررسی جدی، نقادانه و نوآورانه قرار گرفته‌اند. گفتنی است که مطالب این فصلِ مفصلِ شصت صفحه‌ای (۳۷۵ - ۳۱۵) عمدتاً یافته‌ها و نوآوری‌های دکتر فرهادی است، پس می‌توان آن را مصداق منبع و مرجعی منحصر به فرد دانست که سایر تحقیقات می‌توانند به آن استناد نموده و از آن بهره گیرند. با این وجود، وی متذکر می‌شود که «این طبقه‌بندی از آن‌جا که بیشتر تجربی است، همچون هر طبقه‌بندی تجربی، مقید و وفادار به واقعیت است، پس امکان تصحیح و تکمیل برای آن باقی است.» (ص ۳۱۸)



طبقه‌بندی انواع جوهری همکاری از منظر درون و برون سویگی و سمت و سوی کنش یاری، بر پایه کارهای میدانی و اکتشافی مؤلف (ص ۳۲۳)

ناگفته نماند که ایشان فراتر از گونه‌شناسی، به گونه‌آمیزی یاریگری‌ها نیز پرداخته است، لیکن بنا به تصریح خودشان نیازمند بسط و تفصیل می‌باشد.



این تلاش‌های خلاقانه و نوآورانه منجر به یافته‌هایی شده است که فاقد معادل در ادبیات رایج و غالب جامعه‌شناسی هستند و برای ترجمه و تفهیم آن نیاز به معادل‌سازی می‌باشد. استقامت و پایداری در تحقیق برای آن صورت گرفته است که با «شناخت گذشته به مثابه پیشین حال، راه به سوی آینده به مثابه پسین حال» (ص ۸۵) برای تحقق یافتن تفکر استقلال‌طلبی واقع‌گرایانه نه فقط به عنوان یک آرمان بلکه به عنوان یک واقعیت دست‌یافتنی، قابلیت تصویر و ترسیم شدن و برنامه‌ریزی بیابد. ضرورت بهره‌مندی از گذشته برای آینده، نیازی همیشگی اما غالباً فراموش شده است که تداوم بی‌اعتنایی به آن، موجب تداوم عقیم ماندن جامعه‌شناسی در ایران خواهد بود.

فصل هشتم: ساخت‌های جهانی همکاری

مدعای اصلی این فصل، «همه‌گامی و همه‌جایی بودن انواع جوهری یاریگری و مشارکت» است (ص ۳۷۷).

این ادعا مستند به یافته‌های تحقیقات میدانی نویسنده در چهار دهه گذشته است، مؤلف آن چه را که نخست از رفتارهای یاریگرانه آدمیان و انواع آن، محلی، خاص و بی‌همتا می‌پنداشت، به تدریج در جاهای دیگر ایران و در زمینه‌های دیگر و با شگفتی گاه در سایر کشورها و فرهنگ‌ها و افزون بر آن، در دیگر زمان‌ها نیز یافته است؛ پس به تدریج - در این زمینه خاص - از شناخت ابتدایی مفاهیم سطحی و جزئی و شخصی و محلی به شناخت و مفاهیم عمقی‌تر، کلی‌تر، جمعی‌تر و همه‌جایی‌تر دست یافته است (ص ۳۷۸). منظور ما از همه‌زمانی بودن همکاری این است که ماهیت، ذات و ساخت جوهری یک نوع همکاری در طول زمان تغییر نمی‌کند. خودیاری، چه در ده‌هزار سال پیش و چه در ده‌هزار سال بعد، خودیاری است، با این تفاوت که، زمینه خودیاری و صفات ثانویه و پیرامونی انسان‌ها و ذهنیت خود انسان‌ها در بین این دو برهه تغییر کرده است (ص ۳۹۵). به این ترتیب، «ما همکاری‌ها داریم و نه همکاری» (ص ۳۹۸). نویسنده متذکر می‌شود که «ساخت‌های جهان‌گستر و زمان‌گستر مورد نظر ما "طرح منطقی روابط انتزاعی" نیستند، آن‌چنان که مورد نظر برخی از جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان است، بلکه به قول رادکلیف براون "تحقیق منظم جهان از طریق ادارک حسی است... تا بتواند "فوانینی کشف کند که قابل انطباق با تمام جوامع در تمام زمان‌ها" باشد.» (صص ۳۹۹ و ۴۰۰). در حقیقت، همین تمایز روشی موجب گردیده که «انسان‌شناسی یاریگری» اثری متفاوت و بدیع شود. عنایت و التفات به «واقعیت» توأم با تأمل و بهره‌جویی از ابزارهای نظری موجب گردیده است که این اثر ضمن پرداختن به پدیده‌ها، گرفتار روزمرگی و محدودبینی نشود. همچنین دستاوردهای نظری - برای فهم عمیق پدیده مورد بررسی (همکاری) - مستند به مطالعه روشمند و طولانی مدت داشته باشد. توصیه عالمانه و شنیدنی نویسنده در انتهای فصل هشتم، این

است: در همان زمانی که ما از سر بی‌دقتی داریم فاتحه‌واره را می‌خوانیم، هزاران واژه جدید، نه واژه شیر که واژه پول، همانند قارچ در زیر بارش مصرف‌گرایی - در سایه اقتصاد نفتی - و شلاق رعد و برق فقر واقعی و یا فقر فرهنگی که با زرق و برق اشیاء و کالاها پوشانده می‌شود، از زمین می‌رویند، (ص ۴۰۱). و صندوق‌های قرض‌الحسنه و انواع آن از جمله این موارد هستند که متأسفانه هنوز کاری در خور درباره آنها انجام نشده است. (ص ۳۹۲)

از این رو، می‌توان گفت که «انسان‌شناسی یاریگری» سرآغاز تحقیقات گسترده‌ای برای شناخت وضعیت موجود با بهره‌گیری از ساختهای سازنده جامعه در گذشته (پیشین حال) می‌باشد، البته با تفاوتها و تغییراتی اجتناب‌ناپذیر که در محیط و ظواهر روابط اتفاق افتاده و می‌افتد. به این ترتیب، بر اساس یافته‌های میدانی به دست آمده در این پروژه طولانی مدت می‌توان گفت که علوم اجتماعی بومی به معنای علمی خاص و به تعبیر صحیح‌تر و دقیق‌تر، علمی محدود به یک حوزه جغرافیایی معین، واقعیتی نداشته و ندارد، چرا که اقتضای ماهیت علم ایجاب می‌کند که بتواند از چنین محدودیت‌هایی عبور نماید و افق ذهنی فراخ‌تری را برای درک عمیق‌تر پدیده‌های اجتماعی فراروی محققان علوم اجتماعی قرار دهد، هر چند تغییر شرایط محیطی جهت، شدت و زمان ظهور و بروز پدیده‌های اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، اما این تفاوت‌ها جنبه ثانوی، غیرذاتی و غیرماهوی دارند. دکتر فرهادی توضیح می‌دهد: اصرار ما برای اینکه ثابت کنیم این انواع، سنخ‌های جهانی هستند، به خاطر انکار کسانی است که به شیوه نام‌گرایانه^۱ و ظاهرگرایانه‌ای، هرکدام از این پدیده‌های ذاتاً همسان را

۱. در فلسفه قرون وسطی نام‌گرایی (Nominalism) دیدگاه افرادی بود که منکر بودند که «مفاهیم کلی در واقعیت وجود دارند... آنان تمامی مفاهیم را آفرینش آزاد ذهنی انسانی - نام صرف یا صرف صورت که به طریق انتزاعی در ذهن شکل می‌گرفتند - اعلام می‌کردند. طبق این نظریه، تصورات کلی یا اصطلاحات مفهومی چیزی جز نام (nomina) نیستند. (گولد و دیگران، ۱۳۷۶: ۸۳۳) گفتنی است که این فلسفه - با شکست جهانی مفاهیم پیشرفت و تکامل و ناامیدی روشنفکران غربی - در دهه‌های اخیر شکل افراطی‌تر خود را در کار برخی فلاسفه زبان‌نوسازی کرده است. (ص ۳۹۴)

به خاطر تفاوت‌های زبانی و بیانی، زمینه‌های متفاوت کار و تفاوت جغرافیایی آنها، پدیده‌های منفرد، بی‌همتا، محلی و متفاوت می‌بینند. مشکل آن است که اساتید فن و منتقدان وطنی حاضر نیستند دیدگاه‌های خود را مکتوب کنند و ظاهراً ابراز این نظرها را در گپ‌های خصوصی یا سخنرانی‌های نانوشته، مطمئن‌تر می‌یابند (ص ۳۹۴).

در واقع گریز شتاب‌آلود و گاه همراه با نفرت برخی از تحصیل‌کردگان و برگزیدگان فکری جامعه ما از گذشته است که ... رویکرد ضد علم و ضد واقعیت را به نام آینده‌پرستی ترویج و تبلیغ کرده اما در حقیقت آینده‌گشی اتفاق افتاده است (بنگرید به توضیحات صفحه ۳۹۸).

فصل نهم: نظریه تکروی و ناهمکاری ایرانیان و به ویژه کشاورزان

ایرانی

نویسنده در این فصل مشخصاً به نظریه مشهور «تکروی و روحیه همکاری گریز و بلکه همکاری‌ستیز کشاورزان ایرانی» پرداخته است. نظریه‌ای که همچون «آچار فرانسه‌ای طلایی در هر حوزه‌ای گره‌گشایی کرده است» (ص ۴۰۵) و نویسندگان و تحلیل‌گران رشته‌های مختلف با نگاهی ظاهراً نقادانه به مسائل و البته حق به جانب، به طرح و بسط و تعمیم و تأیید آن پرداخته‌اند. در واقع، نقادی آنان همانا ترویج نگاه سلبی به مسائل جامعه ایران بوده است. در این تلاش نظری آسان و کم‌زحمت، که در حجم بالایی با نام‌ها و ادبیات متنوعی تکثیر و نشر یافته است، نفی و طرد به عنوان وجه بارز نقادی ایشان عملاً راه را بر هر گونه شناخت عمیق و اصلاح می‌بندد. سابقه طولانی چنین طرز تلقی‌ای از مسئله شناسی اجتماعی در ایران به همراه رواج روحیه طرد و نفی به نام نقادی، برگرفته از خود برترینی روشنفکری پشت میز نشین است. طیف متنوع تغذیه شونده از این نظر اعم از برخی نویسندگان و مسئولان در قبل و بعد از انقلاب اسلامی، نشان‌دهنده غلبه معیار «فردگرایی» از یک‌سو و «مسئولیت‌گریزی» از سوی دیگر است

که ظاهری علمی برای ضعف مدیریت و تأیید ضمنی مدیریتی از دیدگاهی ظاهراً عالمانه نسبت به مسائل ایران است. در سایه چنین وضعیتی است که به بیان دلسوزانه دکتر فرهادی شاهد رونق مجدد تندباد فرهنگ بومی‌ستیزی در قالب رشته‌های جامعه‌شناسی نوظهور و خلق‌الساعه عامه‌پسند و کتاب‌های دهان‌پُرکن هستیم (ص ۴۰۷).

در این راستا آراء افرادی چون لمبتون، شهشعانی، ژان لارتگی، غلامرضا سلیم، فرانسیسکو بنت، فرهاد امام‌جمعه، هوشنگ ساعدلو، کاظم ودیعی، عزیز رخس خورشید، خسرو خسروی، مهدی بازرگان، محمدابراهیم باستانی پاریزی، حبیب‌الله پیمان، علی‌اکبر نیک خلق، هرمز همایون‌پور، اریک هوگلند و شاپور راسخ بنا بر نظر موافق و مخالف آنها به تفکیک مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته‌اند.

تحلیل دکتر فرهادی دربردارنده ابعاد سیاسی، روانی و علمی رسوخ این نگرش و بیان فواید آن برای سیاستمداران و محققانی (نظیر لمبتون) است که به کمک ترویج این باور غلط، به راحتی شانه از بار سنگین مسئولیت سیاسی و علمی خود خالی می‌کرده‌اند. علاوه بر این، ریشه‌های نظری و فکری خارجی مانند وجود نظریه تکروی دهقانان در اروپا و آراء مروجان این نظریه مانند کارل مارکس، موریس هالبواکس، اسکار لوئیز، فریدمن، کارستایرز و جورج.م. فاستر مورد بررسی و نقد قرار گرفته‌اند. توصیه عالمانه و شنیدنی دیگر نویسنده این است: برای نشانه‌روی به استبداد بایستی استبداد را هدف گرفت و نه فرهنگ ملی که از کاوه تا کنون بیش از هر ملت دیگری سوابق درافتادن با استبداد را دارد و عاشق عدالت و ستمدیدگان است. اگر تنها کهن فرهنگ ایران، بنابر طبقه‌بندی مورگان، از دوره تمدن جدید و اختراع ماشین بخار، از غرب عقب مانده بود، شاید می‌شد دلیل این پس‌افتادگی را در فرهنگ و مذهب ایرانیان جستجو کرد، اما آیا این همه کشورهای توسعه نیافته که در میان آنان بسیاری از تمدنهای درخشان گذشته نیز وجود دارند - همچون مصر و چین و بین‌النهرین و تمدنهای مایا و آزتک و غیره - همگی به دلایل نواقص فرهنگی و رذایل اخلاقی؛ در

چند قرن گذشته از تمدن غربی عقب مانده‌اند؟! (ص ۴۳۶). نویسنده بر این باور است که «بخش مسلط فرهنگ غربی یعنی فرهنگ جهان‌خواران و گانگستران بین‌المللی باقی نخواهد ماند.» (ص ۴۳۷). ناگفته نماند که طرد دهقانان به معنای طرد زمین‌ها و فرآیندهایی بود که آنها را می‌پروراند و زندگی دهقانی را پدید می‌آورد. کشاورزی سنتی به نام مدرن‌گرایی و امروزی‌شدن به دور انداخته شد، اما این بی‌اعتنایی و خود برتربینی جاهلانه عوارض خسارت بار خود را آشکار ساخته است به گونه‌ای که بازگشتی دوباره آغاز شد: ثابت شده است که فنون کشاورزی سنتی غیر غربی از استفاده سفره‌های آب زیرزمینی در خاورمیانه گرفته تا مبارزه با آفات به کمک پرندگان در سریلانکا، از کشاورزی مدرن، معقول‌تر است. علت این است که اقوام سنتی نه تنها می‌دانسته‌اند «بدون باران، از درخت خبری نیست» بلکه از بازخورد نیز، آگاه بوده‌اند: «بدون درخت، از باران خبری نیست.» (سردار، ۱۳۷۹: ۱۶۴).

دامنه توضیحات و تحلیلهای نویسنده در این فصل به مشارکت سیاسی ایرانیان و نقد نظریه رایج و غالب غیر مشارکتی بودن ایرانیان نیز می‌رسد. به این ترتیب، این فصل با پیوند دادن یافته‌های نویسنده به مسأله‌ای امروزی (مشارکت سیاسی)، اهمیت یافته‌های وی را دو چندان ساخته است. ضمن آن که با کاربردی‌تر نمودن آن توسط نویسنده در یک مورد خاص، زمینه را برای دانشجویان و محققان برای بسط و استفاده آسان‌تر از آراء نویسنده فراهم آورده است.

فصل دهم: فرهنگ ایران و مشارکت

مطالب ارائه شده در این فصل، به صورت مستقیم صبغه چالشی ندارد و با پرداختن به عمق و بیان ریشه‌های فرهنگی و مذهبی مشارکت در ایران، به خوبی روشن می‌سازد که شناخت غالب کنونی از مقوله مشارکت در فرهنگ ایرانی تا چه اندازه، معیوب و غیر واقعی است. در این فرصت کوتاه برای معرفی اثر، ذکر این تلاش نویسنده ضروری است که وی «توانسته است از طریق تحلیل حدود ۱۴۰ نام‌واره، تغییرات

سازمان تعاونی‌واره را در ایران در طی چند هزار سال بازنمایی کند.» (ص ۴۶۲) آنچه که نویسنده در این فصل نشان داده این است که: انسان آرمانی در فرهنگ ایرانی کسی است که در پی و اندیشه نجات دیگری می‌باشد، و نه به دربردن گلیم خویش ز موج. چنین انسانی طرفدار بازار بی رونق، و سپاه شکست خورده است ...

در فرهنگ‌های مشهور به ابتدایی! و کمی ضعیف‌تر از آن در کشورهای کهن فرهنگ «این مشکل شماس» وجود نداشته است. مشکل هر کس، مشکل کل جامعه تلقی شده است (صص ۴۹۳ و ۴۹۴). آموزه عمیق و صریح اسلامی مبنی بر این که کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت، همانا آموزش مسئولیت‌پذیری همگانی و مشارکت عمومی و فراگیر و به تعبیر امروزی، مشارکت اصیل می‌باشد. عنایت برخی محققان به این فرهنگ غنی است که موجب شده هشدار دهند، به عنوان نمونه باتمانقلیچ می‌نویسد: مشکل اساسی را در جای دیگری باید جستجو کرد: در نظام مدیریت غربی. مشکل اصلی و اساسی این است که ما می‌خواهیم انقلابمان را بر پایه‌های سست و ناموزون و کج سیستم و نظام مدیریت غربی بنا نماییم. نظامی که خود غربی‌ها بیش از سی سال است که به سستی و کجی و بطلان آن پی برده و درصدد اصلاح آن برآمده‌اند... نظام مدیریت بر مبنای مشارکت، با زورگویی و استبداد و فرعونیت و من‌سالاری به مبارزه برخاسته، مردم را از جور و ستم خود و دیگران رهایی می‌بخشد (باتمانقلیچ، ۱۳۸۱: ۹-۱۲). آیت‌الله شهید دکتر بهشتی نیز با عنایت به توانمندیها، تفاوتها، نیازها و اقتضائات فرهنگ ایرانی - اسلامی گفته بود: با گسترش تعاونی‌ها به افسانه جدایی کار از سرمایه پایان دهیم. (خداپرست، ۱۳۷۶: د).

پیوست: نگاهی به مشارکت‌های سنتی زنان ایرانی با محور اصلی همیاری (همیاری همگرا و واگرا)

نویسنده در پایان کتاب، پیوستی آورده است که می‌توان آن را به منزله بُرشی برای آشکار ساختن این واقعیت دانست که «جامعه ایرانی جامعه‌ای به نسبت ناشناخته است

و جامعه زنان ایرانی از آن هم ناشناخته‌تر) (ص ۵۰۳). در این قسمت، نویسنده به طرح سازمانهای مشارکتی سنتی زنان ایرانی پرداخته است. معرفی و توضیح مشارکت زنان در دو محور اصلی همیاری همگرا و همیاری واگرا ساماندهی و ارائه شده است. ناگفته نماند که «زنان یاریگر ایرانی، فعالیتهای مشارکتی بسیار دیگری با محوریت انوا دیگری از همکاری همچون خودیاری و دگریاری نیز داشته و هنوز هم دارند؛ که فهرست کردن آنها خود مقالاتی دیگر را می‌طلبد.» (ص ۵۲۳). شاید در این مجال اندک، یادآوری مشارکت سیاسی زنان ایرانی در قرن نوزدهم میلادی بتواند عمق نگاه و پیام دکتر فرهادی را در این زمینه آشکار نماید. ونسا مارتین ضمن مرور تظاهرات زنان تصریح می‌کند: به هر حال اشتباه خواهد بود اگر فعالیتهای زنان را چنان که برخی منابع آورده‌اند، حرکتی هیجانی بدانیم و نه بخشی از پاسخ عمومی یا باز نمود مشغله ذهنی خود زنان. حتی در بوشهر که به سبب اهتمام و نگرانی انگلستان به حفظ نظم و حساسیت حکومت ایران به حضور انگلستان، به ندرت ناآرامی رخ می‌داد، تظاهرات زنان پیش می‌آمد (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۸۳ و ۱۸۴). وی در تشریح پیدایی چنین قابلیت‌هایی آورده است: با آنکه به دشورای می‌توان گواه مستقیمی بر این مدعا عرضه کرد، اما به نظر می‌رسد احتمالاً این تظاهرات به طریقی با تعزیه مربوط باشد... بحث در این نیست که این تظاهرات مستقیماً از تعزیه ناشی می‌شد، بلکه بیشتر این نکته مطرح است که آنها از یک فرهنگ مشترک سر برآورده بودند... نمایشهای تعزیه از حس اتحاد و همکاری و بیان وحدت سر برمی‌آورد. تعزیه احساس وحدت را تقویت می‌کند. (مارتین، ۱۳۸۹: ۱۸۶ و ۱۸۷).

بنابراین می‌توان گفت که حضور زنان ایرانی محدود به عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی و در صور متنوع همکاری مانند واره شیر نبوده است و اساساً چه‌طور می‌توان تأثیرات متقابل این عرصه‌ها را نادیده گرفت و تصور نمود که فعالیتهای زنان ایرانی خاص برخی عرصه‌ها و محدود به آنها بوده و ارتباط معنادار و موثری با سایر حوزه‌ها نداشته است؟

اما نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد تفاوت و بلکه تباین در فهم جایگاه زنان و حضور آنان در جامعه و سیاست از یک‌سو و ابزارهای شناخت و شاخص‌ها و معرف‌های شناسایی این حضور از سوی دیگر است. شاید اغراق نباشد اگر بگوییم ساده‌بینی و سطحی‌نگری ناشی از ماده‌گرایی و لاقیدی، موجب گردیده است تا عمق تأثیرگذاری زنان و حضورشان در عرصه‌های مختلف درک نشود. اعتراف مک‌گرگور، افسر انگلیسی که در سال ۱۸۷۵ میلادی گذری بر خاک ایران داشته است، قابل توجه و تأمل است^۱: و اما در مورد آزادی زنان باید بگوییم به نظر من به همان اندازه اشتباه است اگر زنان شرقی را موجودات بیچاره و ناتوانی فرض کنیم که تمام وجودشان تنها در راه اطفای شهوت شوهران حسود و شهوت‌پرستان صرف می‌شود^۲ و به این منظور در چهاردیواری خانه زندانی می‌شوند، بدون آن که فرصتی یابند که به جهان خارج نظر کنند. قضیه درست بر عکس است.

۱. هرچند این اعتراف ممکن است قدیمی به نظر برسد ولی واقعیت این است که این تصور قالبی از زنان نقش ویژه‌ای در فرآیند ایجاد و تثبیت وابستگی و استعمار ایفا می‌نماید. همان‌گونه که ملکات و استیوزا تصریح کرده‌اند: کلیشه‌های ذهنی غربی، زنان جهان سوم را قربانیان دین معرفی می‌کرد و معتقد بود که ترکیب دین و جنسیت زنان را در حاشیه قرارداد است. گفتمان توسعه، یک زن خیالی در جهان سوم خلق کرد که به عنوان موجودی منفعل، وابسته و ناآگاه قربانی جوامع توسعه نیافته بود. (ملکات و استیوز، ۱۳۸۸: ۱۲۵ و ۱۲۷) متاسفانه این گفتمان‌سازی ادامه دارد و علیرغم نقدهای فراوان بر نظریه‌های نوسازی همچنان شاهد حضور و تأثیر منفی آنها هستیم. در برخی موارد، این تحلیلها صورتی کاملاً دلسوزانه می‌یابد. به عنوان نمونه، گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد به شصت و چهارمین نشست مجمع عمومی در سال ۲۰۰۹ ضمن پایین دانستن سطح مشارکت زنان در تعاونیهای کشاورزی در بسیاری از کشورهای آسیایی، آن را به «فقدان منابع و اطلاعات و تنگناهای فرهنگی نسبت می‌دهند» (گزارش دبیر کل سازمان ملل متحد، ۱۳۸۸: ۲۵) در حالی که در این تصویرها و تحلیلها نشانی از تعاونیهای چون واره و انواع آن وجود ندارد و این به معنای آن است که همچنان جهان رقابتی غرب، خود را به عنوان پیشرو در تعاون و همکاری و بلکه معلم و مروج آن معرفی می‌نماید!

۲. اتفاقاً چنین تصویری به نحوی در غرب محقق شده است. به بیان شیاما چاران دوب، در نظام اجتماعی فعلی، زن (اگر نگوییم شیء) به عنوان موجودی ناتوان تلقی می‌شود که وسیله ارضای نیاز جنسی است. (چاران دوب، ۱۳۷۷: ۱۷)

به استثنای هندوستان، که وضع زنان در آنجا از هرجای دیگر بدتر است، در شرق به زنان اجازه داده می‌شود که تقریباً به هرجا که می‌خواهند سر بزنند. آنها می‌توانند به مسجد، حمام و جاهای دیگر بروند؛ و یا با همان آزادی که خواهران غربی‌شان از آن برخوردارند از دوستانشان دیدن کنند و در این بیرون رفتن‌ها مجازند دنیا را ببینند - و البته می‌بینند - همان‌قدر یا حتی بیشتر از آنان... (مُنذِر، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

مستر بنجامین، سفیر امریکا در ایران زمان ناصرالدین‌شاه در تشریح وضعیت زنان ایران می‌نویسد: اگر عجلولانه قضاوت و نتیجه‌گیری شود که زنان ایران عقب‌افتاده، بی‌اطلاع و نادان هستند، اشتباه محض است. آنها اگرچه تحصیل‌کرده و آشنا به تمدن غرب نیستند، ولی به هیچ‌وجه کودن و احمق هم نیستند و در امور اجتماعی و سیاسی کشور نفوذ دارند و در پشت پرده خیلی کارها با مشارکت و مساعی آنها می‌گذرد. فقط نفوذ زنان ایران، آشکار و ظاهر نیست و خارجی‌ها در نظر اول به آسانی از آن مطلع نمی‌شوند^۱ (همان: ۱۲۵ و ۱۲۶).

ملاحظات محتوایی

با توجه به گستره تأثیرگذاری یافته‌های نویسنده، تلاش وی برای همنشینی جملگی آنها تا حدودی آسیب‌زا بوده است. در واقع، سازماندهی تحقیق گنجایش مطالب (شواهد، استدلالها و الگوها) را ندارد و بیشتر تداعی‌کننده مجموعه مقالاتی است که هر یک می‌توانند مستقلاً بسط یافته و به صورت کتاب منتشر شوند. علاوه بر این، باید اشارات گذرای نویسنده را در جای جای کتاب در مورد موضوعاتی که می‌بایستی به آنها پرداخته شود، بر دشواری یاد شده افزود. از این رو، با وجود استقلال نسبی فصول از یکدیگر، بهره‌گیری از مجموعه آنها دشوار است. این وضعیت موجب شده که نه

۳. از جناب حجت‌الاسلام و المسلمین آقای علی ابوالحسنی (مُنذِر) برای معرفی و در دسترس قرار دادن این مطلب و منبع آن تشکر می‌نمایم.

گسست کاملی بین فصول ایجاد شود (مشابه آثاری که به صورت مجموعه مقالات منتشر می‌شوند) و نه پیوستگی وثیقی که خواننده را در فهم موضوعات از فصلی به فصل دیگر به آسانی راهبری نماید. به عنوان مثال، ارتباط بین فصول اول تا دهم بجز فصول پنجم و ششم بیان نشده است، در حالی که در ابتدای فصول پنجم و ششم اشاره به مباحث فصل قبل و نتایج آن شده است. در مورد پیوست نیز توضیحی ارائه نگردیده است. به نظر می‌رسد آنچه که نویسنده به درستی «جدلِ جدی» (ص ۲۷۹) خوانده است، بر سازماندهی مباحث تأثیر گذاشته و عمق و کیفیت محتوا بر انتظام ارائه آن. این تراکم و پرمایگی موجب شده است تا نویسنده به صورت تلویحی و یا به تصریح یادآور شود که: خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل (ص ۲۷۸). عدم نگارش «نتیجه‌گیری» برای فصول کتاب بجز فصل ششم، خواننده را برای حرکت از عمق مطالب به سطح و عبور از یک فصل برای ورود به فصل بعدی تنها می‌گذارد.

در فصل هفتم که طبقه‌بندی انواع همکاری، معرفی و توضیح داده شده، از «همانندگردی» صرفاً نام برده شده، (ص ۳۲۳) و توضیحی ارائه نگردیده است. همچنین در جدول ۳ در صفحه ۳۳۵، سه مورد در ستون ۲، خالی مانده است. با توجه به این که «جریان و حرکت کنش یاری در خودیاری، برخلاف سایر یاورها خط مستقیم نیست و منحنی بسته‌ای است که به شخص بر می‌گردد»، بهتر بود در ستون مربوط به "جهت (عمودی یا افقی بودن) در بردارهای مستقیم الخط"، ویژگی منحنی بسته بودن نیز به نحوی گنجانده می‌شد تا در بیان جهت خودیاری، ستون‌های جدول خالی نمی‌ماند.

از جمله نکات مهم در این اثر، واقع‌بینی نویسنده در خصوص یافته‌های مطالعات میدانی و اکتشافی‌اش است، چنانکه تصریح می‌نماید: بدیهی است که این مسائل اموری نسبی هستند و به صورت خالص و ناب در هیچ یک از دو جامعه یافت نمی‌شوند (ص ۳۳۹). منظور، معرفی ستون فقرات و ساختار اصلی و صفات ممیزه‌ای است که ما برای تشخیص انواع همکاری به عنوان امری «همه جایی» (جهان‌شمول، یا جهان‌گستر) برشمرده‌ایم (صص ۳۹۰ و ۳۹۱).

نگاه و درک عمیق نویسنده از مفهوم «سنت» به عنوان «تجارب عینی یک ملت» که نه تنها معیار و میزانی برای فهم تجدد و فراتجدد است، بلکه شرایط نقد آنها را نیز فراهم می‌سازد.» (فرهادی، ۱۳۸۸: ۹۴ و ۹۵)، موجب گردیده است که در تحلیل کنش متقابل پیوسته و بیان انواع جوهری همکاری، به جای آنکه همچون اغلب تحلیلگران این حوزه، «نگرشی موزه‌ای» را اتخاذ نماید و گذشته را، میرا بشناسد و بشناساند، نگرشی نظریه‌پردازانه اتخاذ کرده، به گونه‌ای که ضمن قبول از دست رفتن بازیگران قدیم، جلوه‌ها، نموده‌ها، نشانه‌ها و بازیگران جدید را شناسایی و مطرح می‌سازد.

یک پیشنهاد:

نویسنده در توضیح موضوع «همگرایی و واگرایی در همکاری» آنها را در دو صورت همیاری همگرا (تجمیعی) و همیاری واگرا (توزیعی) به عنوان بارزترین اشکال در یاریگری‌های سنتی ایران با محور اصلی همیاری نشان داده است (ص ۳۴۷). از آنجا - که به نظر می‌رسد - «واگرا»، بار منفی دارد اما آنچه که با نام همیاری توزیعی اتفاق می‌افتد، باری مثبت داشته و نشان‌دهنده خلاقیت و استفاده بهینه از نیروها، ابزارها و امکانات است، پیشنهاد می‌شود واژه «واگرا» حذف شود و بجای آن از موارد زیر استفاده شود:

همگرا (تجمیعی) - همه برای یکی

واگرا (توزیعی) - یکی برای همه

همچنین چون پیش‌فرض در «توزیعی»، رعایت انصاف و عدالت است و در این نوع همگرایی عملاً توزیعی به معنای مصطلح و رایج اتفاق نمی‌افتد و مسئولیت بر دوش یک الی دو خانواده است، به نظر می‌رسد «توزیعی» بودن نمی‌تواند به خوبی اتفاقی را که در این نوع همیاری می‌افتد، نشان دهد و مفهوم آن را منتقل نماید.

نکات شکلی:

معرفی منابع متنوع و متعدد حتی پلی‌کپی‌های مربوط به سالهای دور (به‌عنوان مثال سال ۱۳۴۵ / در صفحات ۴۴۷ و ۴۴۸) که گویای صداقت نویسنده در بهره‌گیری از منابع از یک سو و ارجاع به یادداشتهای مؤلف (به‌عنوان نمونه در صفحه ۴۰۷) و شماره آنها (مثلاً برگه ۳۲۹۸ / در صفحه ۳۸۶) که نشان‌دهنده نظم کاری نویسنده می‌باشد، از سوی دیگر، در فهرست منابع به صورت مناسبی از یکدیگر تفکیک نشده‌اند و بهتر بود که کتب، مقالات، پایان‌نامه‌ها، پلی‌کپی‌ها، جزوات، دست‌نوشته‌ها و برگه‌های مشاهدات نویسنده به صورت تفکیک شده در فهرست منابع آورده می‌شدند. همچنین رویه مشخصی در معرفی منابع رعایت نشده است. سایر اشکالات صوری که عمدتاً در بردارنده اغلاط تایپی می‌باشد، نیز به چشم می‌خورد.

هر چند وجود اشکالات صوری ممکن است تا حدی گریز ناپذیر جلوه کند اما به نظر می‌رسد، این نقصان نباید بدون مرز تلقی شود. متأسفانه در انتشار این اثر ارزشمند بر اساس استقراء انجام شده بیش از ۲۴۰ مورد غلط تایپی وجود دارد که در این مجال نمی‌توان تمامی آنها را فهرست نمود. این مساله قابل تامل است که تعهد ناشرین در قبال محققین چگونه است؟ اصطلاحاً گفته می‌شود: "متن تحقیق به زیور طبع آراسته شد" اما با اینهمه غلط تایپی عملاً آراستگی مخدوش شده است. ناگفته نماند که این اغلاط در تمام فصول و حتی در فهرست منابع نیز وجود دارد، به گونه‌ای که می‌توان گفت با توجه به حجم کتاب در هر ۲/۵ صفحه یک غلط وجود دارد!! در حالی که تعهد ناشر نسبت به نویسنده و محقق چندان جدی گرفته نمی‌شود، وضعیت خواننده نیز روشن است.

به عنوان نمونه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

شماره	صفحه
۱۱	عباسی
اصلاح شود به ←	عباس
۱۲	ترلینگ
←	مترلینگ
۱۴	دکتر ساروخانی
←	دکتر باقر ساروخانی
۱۴	دکتر محمدمبین قانعی
←	دکتر محمدمبین قانعی راد
۱۹	آخر زمان
←	آخر الزمان
۲۰	رشد کدویی و ^۲
←	رشد کدویی ^۲ و
۲۰	دورکیم، قواعد
←	دورکیم، قواعد
۲۰	آن که شود
←	آن گه شود
۲۱	فعل اولین جمله در پاراگراف دوم (طرح نظام رقابتی به عنوان...) از قلم افتاده است.
۲۱	داروینسیم
←	داروینسیم
۲۲	نخستین رویاروی
←	نخستین رویارویی
۲۹	گلاوس اوفه
←	کلاوس اوفه
۳۰	شبه
←	شبهه
۳۱	داروینسم
←	داروینسیم
۳۲	روتی
←	رورتی
۳۲	در مورد منبع معرفی شده: «ریچارد رورتی، فوکو و شناخت‌شناسی، همان منبع...»؛ اولاً: «همان منبع» پیشتر معرفی نشده است و معلوم نیست که کدام منبع، مورد نظر است؛ ثانیاً: این منبع، در فهرست منابع معرفی نشده است.
۳۵	به مشابه
←	به مشابه
۳۵	thomas
←	Thomas
۳۵	کنیز
←	کینز

۳۵	اشینگلر	←	اشینگلر
۳۶	ورود و ظهور	←	با ورود و ظهور
۳۷	لمتون	←	لمبتون
۴۰			معنای «مندم»، توضیح کامل داده نشده است: «مشاهده در محل»، در حالی که منظور، «مشاهده نگارنده در محل» بوده است. مناسب بود در این کتاب مشابه کتاب واره (ص ۱۴) «واژه‌های اختصاری به کار رفته در زیرنویس‌ها» در ابتدای کتاب معرفی می‌شد.
در نمایه موضوعی، صفحات زیر قابل افزودن است:			
۶۱۱	انقلاب، ۲۵۱		
۶۱۱	انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)، ۳۲۶، ۴۰۵، ۴۰۶، ۴۲۱، ۴۲۶، ۴۳۷، ۴۵۰، ۴۵۶، ۴۶۰، ۴۷۶، ۵۲۳		
۶۱۱	انقلاب مشروطه ایران، ۴۰۷، ۵۲۳		
۶۱۲	بیگاری، ۳۲۶		
۶۱۵	جبر، ۳۶۲		
۶۱۵	جنگ، ۱۴۷، ۴۶۰		
۶۱۵	جمهوری اسلامی، ۴۲۲		
۶۱۸	دیکور، ۳۹۲		
۶۲۲	علم، ۳۲۱		
۶۲۲	فردگرایی، ۴۰۴		
۶۲۲	فرهنگ بومی، ۴۳۶، ۴۴۰		
۶۲۲	فرهنگ غرب، ۴۳۸، ۴۴۰		
۶۲۲	فرهنگ مشارکتی، ۴۱۲		
۶۲۳	قارچ، ۴۰۱		

۶۲۵	گسل فرهنگی، ۳۹۶
۶۲۷	مشارکت سیاسی، ۴۵۵
۶۲۸	نظریه، ۴۲۹
۶۲۹	ور همکاری، ۳۵۶

همچنین، برخی موارد که به نظر می‌رسد ذکر آنها در نمایه موضوعی می‌توانست خوانندگان را یاری رساند، عبارتند از:

۱۲	انسان صنعتی	۱۲۵	خودیاری مرکب
۱۲، ۳۱۹، ۴۵۹	صبوری دهقانی	۱۳۶، ۱۳۷، ۴۹۷	اتفاق
۱۷	سبک ایرانیان	۱۴۰	مرگ آگاهی
۱۷، ۲۹	پتانسیل فرهنگی	۱۴۰	روان باور
۱۸	ایرانیان	۱۴۳	انسان مرگ آگاه
۱۹	دموکراتیزه کردن موضوعات	۱۷۳	کفالت همگانی
۲۴، ۲۷، ۲۹، ۳۳، ۵۳	برکت بخشی	۱۷۱، ۳۵۶	گالشی
۲۴، ۲۷، ۳۶	خیرافزایی	۱۸۰	هیاره
۲۷، ۲۹، ۳۳، ۵۳	گوالیگری	۲۴۲	کارگر دسته‌جمعی
۲۷	دانش‌ها و فناوری‌های سنتی	۲۴۴، ۳۶۴	نظریه کار دل‌انگیز
۲۹، ۳۳، ۳۶، ۴۰، ۵۳	خیر خیزی	۲۴۴	فالانستر
۲۹، ۳۰، ۳۴	برکت	۲۵۱	انقلاب
۲۹	گوالش	۲۶۰، ۲۶۱	کار - ارز
۳۰	پدیده اجتماعی تام	۲۹۸	همکاری پیمانی

۳۲۴	خویشاوندی	۳۶، ۳۳	ری‌آوری
	ناشناخته آیینی		
۳۲۶	کمک اجباری	۶۰	واژه‌کشی
۳۶۹، ۳۵۷، ۳۴۷	چوپان‌بندی	۶۰	اعتکاف فکری
۴۲۴			
۳۵۷	سال زراعی	۶۷، ۱۹۰، ۱۹۱	مشارکت سیاسی
۳۵۷	سال دامداری	۷۱، ۳۷۲، ۳۵۶، ۳۷۲	ماشین‌های خودکار
			فرهنگی
۳۶۲	جبرگزیده	۷۱، ۴۵۹	ضایعات فرهنگی
۳۷۲	رَشکارشکی	۷۱، ۳۷۲، ۳۸۱، ۴۵۲	بُر‌بری
۳۸۵، ۳۷۱	باغ اسپار	۳۷۲	بُر‌برداری
۳۸۶	خانه خواه	۷۳، ۴۶۱	تکنیک‌های بدن
۳۹۰، ۳۸۹	کار جبرانی	۷۶	امداد بیرون
۳۹۰	جشن کار	۸۴	دقیقه فاضله
۳۹۰	سورکار	۸۴	مدینه فاضله
۳۲۶	جنگ دفاعی	۳۱	گم‌گشت فرهنگی
۳۹۷	قطع نخاع تاریخی	۳۱	ورزشهای گلا دیاتوری
			جدید
۳۹۸	آینده پرستی	۳۱	سینمای جنگی هالیوودی
۳۹۸	آینده‌گشی	۸۷	گذشته‌خوانی و
			گذشته‌دانی
۴۰۷	فرهنگ بومی	۸۷	قطع نخاع جمعی
	ستیزی		
۴۲۲	خود قومیت‌کشی	۸۷	استمرار فرهنگی
۴۲۲	جمهوری اسلامی	۸۷	نظریه‌های مکتب‌نوسازی
۴۲۷	نظریه‌نوسازی	۸۸	بانک لطف

۴۳۵	استیلا	۸۹	منبع خلاق
۴۳۵	استیلا ی فرهنگی	۸۹	کاخ‌های نظری
۴۳۷	چاله تکاملی	۸۹	زمین تحقیق
۴۴۲	دامداران کوچ‌رو غیرعشایری	۹۲	انقلاب مالیونفسکی
۴۶۶	قدرت معنوی	۹۲	استراتژی اقیانوس آبی
۵۰۸	واره‌های نوین‌یاد	۹۳	دیدگران
۵۱۰	پول		
۵۱۰	واره‌های کار		

راه کم رهرو یاریگری (مروری بر معرفی و نقدهای صورت گرفته)

کم رهرو بودن یاریگری یک واقعیت تلخ و ملموس است. کافی است مروری بر معرفی‌های صورت گرفته از اثر پژوهشی «انسان‌شناسی یاریگری» داشته باشیم تا نشناختن و نپرداختن به همکاری و انواع آن را نزد جامعه‌شناسان و انسان‌شناسان کشورمان دریابیم. تاکنون تنها سه مورد معرفی کوتاه ارائه شده است که یکی یادداشت بسیار کوتاه سینا علی‌محمدی در روزنامه جام جم (۱۳۸۹/۳/۹) توأم با تمجید از نویسنده و اثر است و دیگری مرور اجمالی اثر توسط زهرا غزنویان در سایت انسان‌شناسی و فرهنگ (۱۳۸۹/۴/۱) با تأثیرپذیری از تحلیل‌های دوگانه و چارچوب‌های دوگانه‌انگار می‌باشد. نهایتاً سومین مورد نیز توسط محمد نوذری در شماره ۵۷ ویژه‌نامه کتاب **خرد همشهری (الف)** شهریور و مهر ۱۳۸۹ با برداشتی خام و سطحی به معرفی و نقد «انسان‌شناسی یاریگری» تحت عنوان «کوشش بیهوده به از خفتگی» انتشار یافته است.

متأسفانه هیچ یک از آنها نتوانسته‌اند جایگاه و موقعیت پژوهشی اثر را آشکار سازند. به بیان دیگر، به صورتی گذرا که شبیه نوعی بی‌اعتنایی است، از دستاوردهای بی‌بدیل اثر چشم‌پوشی کرده‌اند و در واقع آن را معرفی نکرده‌اند. عدم معرفی و نقد این اثر در مجلات علمی - پژوهشی نیز ضمن آن که نشان‌دهنده اولویت‌ها و حساسیت‌های جامعه علمی کشور در حوزه‌های جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی است، قابل تأمل می‌باشد. سومین مورد یادشده نیز سعی داشته است فراتر از معرفی به نقد اثر بپردازد. هرچند که انتخاب این اثر تحقیقی برای معرفی را می‌توان فی‌نفسه نشانه مثبتی در راستای تقویت حساسیت‌ها و اولویت‌گذاری‌ها دانست اما متأسفانه آنچه ارائه شده، نمایانگر موفقیتی در این زمینه نیست. وجود مواردی چون نشناختن تفکیک تعاون و تعاونی از یکدیگر در اثر و تأکید دکتر فرهادی بر تعاون، تلقی سطحی از همکاری به مثابه ابزار «بسیج» (نوذری، ۱۳۸۹: ۷۲)، برداشت اولیه از همکاری به معنای رفاقت، غلبه تصور قدیمی از انسان‌شناسی نزد نویسندگان نقد به عنوان زیرشاخه‌ای در علوم اجتماعی که «فرم‌های ساده تر اجتماعی را بررسی می‌کند» (نوذری، ۱۳۸۹: ۷۳)، ناتوانی در هضم مطالب و تصور «اطناب فوق‌العاده کتاب»، در نیافتن اهمیت تفکیک انواع جوهری همکاری از یکدیگر برای نظم اجتماعی و سیاست‌گذاری اجتماعی و اتهام «کلی‌گویی» به نویسندگان (همان: ۷۳)، تصور «همکاری» به عنوان پدیده‌ای سنتی (همان) و نشناختن جایگاه آن در سازماندهی و نظم اجتماعی جوامع مدرن و نخواندن اشارات دکتر فرهادی به این مهم و همچنین نشناختن اهمیت فوق‌العاده کلاسیک‌های جامعه‌شناسی نزد نظریه‌پردازان و تئوری‌های جدید جامعه‌شناسی، جملگی موجب گردیده‌اند تا نقد اثر، هم‌وزن و هم‌رتبه اثری که انتخاب شده نگردد. حال آن‌که می‌بایستی نقد اثر بتواند فراتر از اثر نیز حرکت نموده و دریچه‌های جدیدی را بگشاید. آخرین نکته که نمی‌توان به اجمال از آن گذشت تصور ناآشنایی نویسندگان اثر با نظریات جدید نزد نوذری می‌باشد. هرچند که وی به هیچ نظریه جدیدی اشاره نمی‌کند تا خوانندگان از آن بهره‌مند شوند اما نوشته است: نویسندگان [دکتر فرهادی] به نظریه‌های کلاسیک و قدیمی

ارجاع داده است و برای فهمیدن تحولات اخیر نظریه اجتماعی و تلاش‌هایی که در مطالعات منطقه‌ای و مطالعات میان‌رشته‌ای می‌شود، کوششی نکرده است. (همان) یافتن نقد دکتر فرهادی بر نویسندگان جدید در این اثر کار دشواری نیست اما پرداختن به سرچشمه‌ها که همان نظریه‌پردازان کلاسیک می‌باشند ناشی از اهمیت فوق‌العاده آنهاست. بی‌جهت نبود که تالکوت پارسونز از «دیدار مجدد با کلاسیک‌ها طی حرفه‌ای طولانی» سخن گفته است و تصریح می‌کند: ترکیب «دیدار مجدد» برای من یک رمز یا کد است (پارسونز، ۱۳۷۳: ۲۲۹). ریمون بوئن نیز با وجود انتقادات جدی که به کلاسیک‌ها خصوصاً دورکیم دارد، در سال ۱۹۹۸ می‌نویسد: از دست رفتن جاذبه این علم [جامعه‌شناسی] بی‌گمان، دست‌کم، تاحدی، نتیجه این امر است که جامعه‌شناسی مسائلی را که در دوره کلاسیک منبع الهام بوده و خود آنها را از فلسفه گرفته بود؛ دیگر باره به فلسفه واگذاشته است، مسائلی چون چگونگی تبیین ارزش‌های جمعی، نسبت موجود میان امر فردی و امر اجتماعی، چگونگی اندیشیدن به کنش و انگیزه‌هایی که می‌توان برای رفتارهای فردی یافت، یا وزنی که می‌بایست برای جبرهای اجتماعی قائل شد و چگونگی تحلیل این جبرها (بوئن، ۱۳۸۳: ۹ و ۱۰). کوزر نیز هشدار می‌دهد: فراموش کردن جامعه‌شناسی کلاسیک به ضرر ما تمام خواهد شد. اگر جامعه‌شناسی، یک رشته علمی تراکمی، مثلاً مثل فیزیک، بود برای جامعه‌شناس دست‌اندرکار چندان ضرورت نداشت که آثار جامعه‌شناسان کلاسیک را بخواند زیرا یافته‌های با اهمیت آنان را می‌شد در کتاب‌های درسی رایج گنجانید. هیچ‌نیازی نیست که فیزیکدانها آثار نیوتن را بخوانند. اما چنان تراکم و انباشتگی هنوز برای جامعه‌شناسی اتفاق نیفتاده است و حقیقتاً می‌توان شک کرد که در آینده نزدیک، و یا هرگز، چنان چیزی روی دهد... تا وقتی که وضع چنین است، و به گمان من تا آینده‌ای دور چنین خواهد ماند، مراجعه به آثار جامعه‌شناسان کلاسیک امری ضروری است. جامعه‌شناسان کلاسیک همواره ابزارهای مفیدی در اختیار ما قرار خواهند داد که من امیدوارم بتوانیم از آنها به طرز موثرتر و ماهرانه‌تر استفاده کنیم. جمله زیبای گوته در این مورد چه معنای ژرفی

پیدا می‌کند: «تا مرده ریگ پدرانتان را خود به دست نیاورید، صاحب آن نمی‌شوید.» (کوزر، ۱۳۷۳: ۲۲۷).

وامداری گیدنز برای ارائه نظریه ساخت‌یابی به کارل مارکس هم آشکار و روشن است. با این وجود، به راستی این قبیل برداشت‌ها، تحلیل‌ها و نقدها علتی جز از خودباختگی دارد؟ عجیب نیست که در فضای اندیشه‌ورزی اجتماعی و سیاسی کشورمان کوچکترین یافته‌های دیگران ولو این که از مشاهدات قبیل‌های الجزایر بدست آمده باشد، ترجمه شده و مبنای تحلیل قرار می‌گیرد، اما به مسائل و یافته‌های پژوهشی مربوط به جامعه خودمان اعتنای کافی نمی‌شود و عموماً تلاش می‌شود لباس‌های نظری از پیش آماده شده، به هر نحو ممکن بر تن مسائل جامعه خود تحمیل گردیده و پوشانده شود. لباس‌های نظری‌ای که برای جامعه باز طراحی و دوخته شده‌اند. جامعه‌ای که به بیان کارل پوپر در آن «بسیاری از اعضاء در تلاش ترقی هستند و می‌خواهند جای سایر اعضا را بگیرند.» (داوری، ۱۳۶۴: ۲۴، به نقل از **جامعه باز و دشمنانش**، ترجمه علی‌اصغر مهاجر، چاپ شرکت سهامی انتشار، ص ۱۹۶) رویه‌ای که به عنوان تنها راه انسان ماندن معرفی می‌شود و پوپر تصریح می‌کند که: اگر غیر از این راهی برگزینیم به عالم وحوش بازمی‌گردیم و جامعه بسته عالم وحوش است. (داوری، ۱۳۶۴: ۲۴).

سخن آخر

در پایان می‌توان گفت دکتر مرتضی فرهادی در **انسان‌شناسی یاریگری** نمونه‌ای از فرآیند تولید دانش را به نمایش گذاشته است. طرح نمونه‌های فراوان همکاری در ایران و جهان، در گذشته و حال به معنای آن است که همکاری، نه تنها مفهومی سنتی است بلکه با توجه به تجربیات متعدد و متراکمی که به دست آمده - اما متأسفانه مورد تحقیق جدی قرار نگرفته و مستندسازی در این زمینه بسیار کم انجام شده است - فراتر از

ابزاری برای تحلیل مسائل جوامع سنتی، پارادایمی نو می‌باشد. در واقع، به لحاظ دانشی، پارادایم متفاوتی را عرضه می‌دارد که به مدد آن می‌توان و می‌بایست به طرح مجدد مسائل اساسی پرداخت. امید که با کاربست پارادایم مطروحه در عرصه‌های متنوع علوم اجتماعی، فهم عمیق‌تری از مسائل اجتماعی حاصل آید و امیدوارم موضوعات مورد اشاره نویسنده که فرصت و مجال کافی برای بسط و یا انتشار نیافته‌اند مانند مواردی که در صفحات ۲۷۸، ۳۱۸، ۳۲۱، ۳۲۶، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۶، ۳۷۳، ۳۸۶، ۳۹۲، ۴۰۴، ۴۰۷، ۴۳۰، ۴۳۱، ۴۵۳، ۴۶۰، ۵۰۹، ۵۱۸ و ۵۲۳ مطرح شده‌اند، در دستور کار ایشان و علاقه‌مندان کوشا و با همت راه کم رهرو یاریگری قرار گیرد. ناگفته نماند که به تازگی اثری در همین راستا با عنوان *زمینه‌ها و شیوه‌های یاریگری در ایران* نوشته حمیدرضا کریمی در منی منتشر شده است. جالب توجه آنکه نویسنده در عنوان فرعی اثر، دگریاری را مقدم بر همیاری و خودیاری، و خودیاری را در آخر آورده است: «دگریاری، همیاری، خودیاری».

منابع

کتابها

- گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۶)، *راه سوم (بازسازی سوسیال دموکراسی)*، ترجمه: منوچهر صبوری کاشانی، تهران: شیرازه.
- اصغریان جدی، احمد. (۱۳۸۱)، *رمز و راز جنگ (کتاب دوم)*، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- نولان، پاتریک؛ لنسکی، گرهارد. (۱۳۸۳)، *جامعه‌های انسانی (مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کلان)*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.

- میکلسن، پریتا. (۱۳۸۷)، *روش‌های توسعه (راهنمای عملی و کاربردی برای محققان، مدیران و برنامه‌ریزان)*، ترجمه و تألیف: محمدجواد ناطق‌پور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- کریمی درمنی، حمیدرضا. (۱۳۸۹)، *یاریگری در ایران (دگر یاری، همیاری، خودیاری)*، تهران: کندوکاو.
- بودن، ریمون (۱۳۸۳)، *مطالعاتی در آثار جامعه‌شناسان کلاسیک (جلد اول)*، ترجمه: باقر پرهام، تهران: نشر مرکز.
- ملکات، سرینواس آر؛ استیوز، لزی (۱۳۸۸)، *ارتباطات توسعه در جهان سوم*، ترجمه: شعبانعلی بهرامپور، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- چاران دوب، شیاما. (۱۳۷۷)، *نوسازی و توسعه*، ترجمه دکتر مرتضی قره باغیان و مصطفی ضرغامی، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا
- سردار، ضیاءالدین؛ آرامس، ایونا (۱۳۷۹)، *آشوب*، ترجمه آرام قریب، تهران: نشر و پژوهش شیرازه.
- ابوالحسنی، علی (مُنذِر) (۱۳۸۶)، *آیت‌الله حاج میرسید احمد طباطبایی (برادر سید محمد طباطبایی) پیشگام در امر «تأسیس» و «تصحیح» مشروطیت*، تهران: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
- رهنورد، فرج‌الله. (۱۳۸۵)، *دیدمان مشارکت*، تهران: موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
- باتمانقلیچ، فریور. (۱۳۸۱)، *نظام مشارکت زیربنای مدیریت اسلامی (آیات الهی، جلد اول)*، تهران: جمهوری.
- لورنتس، کنراد. (۱۳۵۳)، *تهاجم*، ترجمه: هوشنگ دولت‌آبادی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.

- لورنتس، کنراد. (۱۳۸۹)، *انگشتر حضرت سلیمان (نگاهی نو به رفتار حیوانات)*، ترجمه: هوشنگ دولت‌آبادی، تهران: نشر ماهی.
- لنسکی، گرهارد؛ لنسکی، جین (۱۳۶۹)، *سیر جوامع بشری*، ترجمه: ناصر موفقیان، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۲)، *کشتکاری و فرهنگ: چون و چراهایی بر کشاورزی صنعتی و شیوه‌های سنتی به‌ورزی و بهداری و توان‌بخشی زمین در ایران، رساله‌ای در باب مردم‌شناسی اقتصادی و کاربردی و دانش‌ها و فن‌آوری‌های سنتی*، تهران: وزارت جهاد کشاورزی، معاونت برنامه‌ریزی و اقتصادی، موسسه پژوهش‌های برنامه‌ریزی و اقتصاد کشاورزی.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۷)، *واره (درآمدی بر مردم‌شناسی و جامعه‌شناسی تعاون)*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ادیبی سده، مهدی. (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی*، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) و اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- مارتین، ونسا. (۱۳۸۹)، *دوران قاجار (چانه‌زنی، اعتراض و دولت در قرن نوزدهم)*، ترجمه: افسانه منفرد، تهران: کتاب آمه.
- خداپرست، مهدی (۱۳۷۶)، *برآیند رقابت (پژوهشی اقتصادی پیرامون مقایسه عملکرد دو رقیب: ۱. شرکت‌های تعاونی مصرف. ۲. فروشگاه‌های بخش خصوصی، برای جلب رضایت خریداران کالاهای مصرفی)* مورد مطالعه: شهر مشهد، تهران: شرکت چاپ و نشر بازرگانی وابسته به موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- _____ (۱۳۸۰)، *سیاست اجتماعی*، گردآوری و ترجمه: محمدتقی جغتایی و فریده همتی، تهران: سازمان بهزیستی کشور: دانشگاه علوم بهزیستی و توانبخشی.

مقالات

- پارسونز، تالکوت. (۱۳۷۳)، «دیدار مجدد با کلاسیک‌ها طی حرفه‌ای طولانی»، *آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی*، ترجمه: دکتر غلامعباس توسلی، تهران: نشر قومس.
- داوری، رضا. (۱۳۶۴)، «ملاحظات چند پیرامون جامعه باز و دشمنانش»، *کیهان فرهنگی*، دی‌ماه، شماره ۲۲.
- اوکسال، زو؛ بیدن، سالی. (۱۳۸۹)، «جنسیت و توانمندی: مضامین، رویکردها و تأثیرات سیاستی آن»، *توانمندی زنان: نقدی بر رویکردهای رایج توسعه (مجموعه مقالات)*، تنظیم و تدوین اعظم خاتم، تهران: آگه.
- کلانتری، سید حمید. (۱۳۸۶)، «فرهنگ جهادی: تعریف، توسعه، افول، تدوین و تداوم» *مجموعه مقالات برگزیده همایش ملی فرهنگ و مدیریت جهادی*، جمع‌آوری و تنظیم: دکتر محسن ابراهیم‌پور، دکتر صمد رحیمی سوره، علی‌اصغر هدایت‌نژاد و حمید طاهری، تهران: نشر آموزش کشاورزی - دفتر خدمات تکنولوژی آموزشی.
- کوزر، لوییس آ. (۱۳۷۳)، «کاربردهای نظریه کلاسیک در جامعه‌شناسی»، *آینده بنیانگذاران جامعه‌شناسی*، ترجمه: دکتر غلام‌عباس توسلی، تهران: نشر قومس.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۶۷)، «انهدام منابع سنتی آب و پیامدهای ناشی از آن (قسمت اول)» دو ماهنامه *جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)*، شماره ۱۱۵، سال نهم، بهمن و اسفند.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۸۸)، «یاریگری و مشارکت در فرهنگ ایران»، *نقد ساختار اندیشه (مجموعه مصاحبه توسط علیرضا جاوید و محمد نجاری)*، تهران: انتشارات آشیان.
- فرهادی، مرتضی (۱۳۷۶)، «گونه‌شناسی "یاریگری‌ها" و تعاونی‌های سنتی در ایران»، *کیهان فرهنگی*، دی‌ماه، شماره ۲۲.

- علی محمدی، سینا (۱۳۸۹)، درباره کتاب «انسان‌شناسی یاریگری»، روزنامه جام جم، یکشنبه ۱۳۸۹/۳/۹
- غزنویان، زهرا. (۱۳۸۹)، درباره کتاب «انسان‌شناسی یاریگری»، سایت انسان‌شناسی و فرهنگ، سه‌شنبه ۱۳۸۹/۴/۱
- نوذری، محمد (۱۳۸۹)، درباره کتاب «انسان‌شناسی یاریگری»، ویژه‌نامه کتاب خردنامه همشهری، شماره ۵۷، شهریور و مهر ۱۳۸۹.
- فرهادی، مرتضی. (۱۳۷۶)، «صنعت بر فراز سنت و یا در برابر آن»، فصلنامه علمی - پژوهشی فرهنگ (ویژه علوم اجتماعی)، سال دهم، شماره‌های دوم و سوم، پیاپی ۲۲ و ۲۳. تابستان و پاییز.
- گفت‌وگوی نویسنده با صادق احمدیان پور (دیماه ۱۳۸۹)
- گفت‌وگوی نویسنده با دکتر احمد اصغریان جدی (دیماه ۱۳۸۹)
- گفت‌وگوی نویسنده با سیدجواد میرشفیعیان (دیماه ۱۳۸۹)